کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۴۷، ۲۸ اسفند ۱۳۹۶

دورهٔ هشتم، سال سی و سوم

شادباش نوروزی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

نوروزتان فرخنده، سال نوتان مبارک و رزمتان برای پایان دادن به حاکمیت استبداد پیروز باد!

هم‌میهنان گرامی!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، فرارسیدن بهار و خجسته عید نوروز را به شما تبریک می‌گوید و ضمن آرزوی شادکامی و بهروزی برای شما، امیدوار است که سال نو، سال پایان یافتن حاکمیت ظلم و بیداد، سال طرد رژیم ضد مردمی ولایت فقیه، و سال حرکت میهن به سمت تحقق آزادی، صلح و عدالت اجتماعی باشد.

برگزاری عید نوروز، خجسته سنت نیاکان ما، جشن پیروزی مردمی به‌پا خاسته به‌رهبری کاوهٔ آهنگر بر ضد ضحاک ماردوش، و جشن نو شدن طبیعت، جشن روشنایی و شکوفایی طبیعت و پایان تاریکی و سردی زمستان است. بیهوده نیست که مرتجعان حاکم از همان فردای حاکمیت مطلق‌شان عنادی آشتی‌ناپذیر با این سنت خجسته و مردمی میهن ما نشان دادند و تلاش کردند تا آن را با مراسم مذهبی و عزاداری جایگزین کنند.

هم‌میهنان عزیز!

نوروز و سال ۱۳۹۷، در شرایطی فرامی‌رسد که کشور ما همچنان در چنگال رژیم ولایت فقیه اسیر است و از ظلم و بی‌عدالتی و فقر و محرومیت بی‌سابقه زجر می‌کشد. حاکمان،

ادامه در صفحه ۶

تأملی بر سخنان مصطفی تاج‌زاده، دربارهٔ درس‌آموزی از شکستِ انقلاب ۵۷ و آیندهٔ میهن‌مان

اخیراً مصطفی تاج‌زاده در گفتگویی تصویری با "**رادیکال اعتماد آنلاین**" با اجرای مجتبی حسینی، به موضوع‌هایی اشاره کرده است که درخور بحث‌اند این مصاحبه که نوار ویدیویی آن در تاریخ ۷ اسفندماه ۱۳۹۶ منتشر شده است، به‌طورمشخص به‌هدف راه‌اندازی گفتگویی "شفاف و رک" در راستای به‌وجود آوردن ارتباط بین اصلاح‌طلبان متعلق به اولین نسل جوان اسلام‌گرایان در انقلاب ۵۷ با نسل جوان امروز و بازسازی آن

ادامه در صفحهٔ ۸

ستم به زنان از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

مارکسیست‌ها همواره استدلال کرده‌اند که رهایی زنان باید در کانون مبارزه برای سوسیالیسم جای داشته باشد. در صدوسی‌وپنجمین سالگرد درگذشت کارل مارکس (۱۴ مارس ۱۸۸۳) و در سالی که بشریت دویستمین سالگرد تولد بنیادگذار سوسیالیسم علمی را جشن می‌گیرد، به آموزه‌های مارکسیستی در رابطه با ضرورت مبارزه برای عدالت جنسیتی در جامعه نظری می‌افکنیم.

وجود تقسیم کار بر مبنای جنسیت در تمامی جامعه‌های شناخته شده، سبب شده است که برخی‌ها مدعی شوند نابرابریِ اجتماعی [زن با مرد] زاییدهٔ ناهمسانی‌های آمیختگی در ساختار مغز و یا زیست‌شناسی، ازجمله آسیب‌پذیری زنان در دوران بارداری و نیازهای بچه‌آوری، "طبیعی" و "اجتناب‌ناپذیر" است. دیگران می‌پندارند که در مرحله‌یی از زمان پیش از تاریخ، مردان به‌علت داشتن زور بیشتر یا رفتار خشونت‌آمیز بیشتر، ازجمله ترساندن و تجاوز، توانستند بر زنان برتری یابند.

برخی بر این باورند که دو منبع حرکت در تاریخ وجود دارد - یکی مبارزهٔ طبقاتی و دیگری مبارزهٔ ادامه‌دار بین زنان با مردان

ادامه در صفحهٔ ۷

آیندهٔ برجام و نقش نیروهای میهن‌دوست و مترقی ص۴

ما قتل عام مبارزان کرد سوریه از سوی ارتش ترکیه را محکوم می کنیم ص ۹

نگاهی به رویدادهای مهم اخیر در عراق در صفحهٔ ۱۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

بازپرداخت مزد معوقه و افزایش واقعی دستمزد، خواست طبقهٔ کارگر است

اعمال سیاست تعدیل ساختاری به‌منظور آزادسازی اقتصاد، خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و به‌هدف کسب حداکثر سود از تولید و نیروی کار در سه دههٔ اخیر، فقر و بیکاری و رواج قراردادهای موقت توأم با پدیدهٔ دستمزدهای معوقه شده را موجب شده است. در این میان، فساد مزمن، استبداد و بی‌قانونی حاکم در رژیم ولایت فقیه و هم‌زمان با اجرای این سیاست‌ها، وضعیت اسف‌بار کنونی را در معیشت کارگران و زحمتکشان به‌وجود آورده است.

سیاست‌های اقتصادی رژیم ولایت‌فقیه و پیامد آن‌ها

اعتراض‌های کارگری در مجتمع ملی صنعتی فولاد اهواز، شرکت کشت‌وصنعت نیشکر هفت‌تپه، شرکت مخابرات، شرکت حمل‌ونقل بین‌المللی خلیج‌فارس، شرکت هپکو، کمباین سازی تبریز، بلبرینگ‌سازی تبریز و... به دستمزدهای معوقه، نتیجهٔ مستقیم اجرای سیاست ویرانگر خصوصی‌سازی در این مرکزهای کارگری است. در بیش از دو دههٔ اخیر، دولت‌های مختلف رژیم با ترفندهایی گوناگون، از مزایای خصوصی‌سازی- یا به‌گفتهٔ خودشان: "سپردن امور مردم به مردم"- سخن گفته‌اند. در آغاز دولت یازدهم روحانی و به‌علت افشا شدن عواقب ویرانگر خصوصی‌سازی، روحانی، معاون اول او جهانگیری، و وزیر امور اقتصادی او طیب‌نیا، از نوعی جدید از خصوصی‌سازی و "واگذاری" مرکزهای تولیدی به "بخش خصوصی واقعی"، سخن گفتند. پس از مدت‌زمان چهار سال واگذار کردن مرکزهای تولیدی به بخش خصوصی به‌اصطلاح آنان "واقعی"، کارگزاران رژیم مشکل را در "اهلیت" نداشتن مالک خصوصی واقعی "تشخیص" دادند و بررسی و تأیید "اهلیت" مالکان جدید خصوصی از سوی "سازمان خصوصی‌سازی" را وعدهٔ دادند. برای ارائهٔ نمونه‌یی از این ترفند جدید رژیم، به گزارش ۱۴ اسفندماه خبرگزاری ایلنا می‌پردازیم. ایلنا می‌نویسد در تجمع "نزدیک به ۴۰۰ نفر از کارگران شرکت هپکو" در اعتراض به "خصوصی‌سازی و پرداخت نشدن مطالبات مزدی خود از سوی کارفرما در مقابل ساختمان سازمان خصوصی‌سازی (در تهران)"، کارگران معترض از "رها" شدن کارخانه توسط "کارفرمای جدید" خبر دادند و گفتند: "در زمان واگذاری، اهلیت مالک جدید درحالی از سوی مسئولان تأیید شد که پیش از این سازمان خصوصی‌سازی، سهامدار سابق را به‌دلیل نداشتن اهلیت برکنار کرده بود." کارگران شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه، روز ۱۹ اسفندماه و در هفتمین روز برپایی تجمع اعتراضی‌شان، باوجود اعلام تعطیلی مجتمع از سوی کارفرمای جدید، از حراست خواستند از ورود کارفرما به مجتمع ممانعت کند و ادارهٔ امور مجتمع را خود به‌دست بگیرند. این کارگران روز بعد اعلام کردند: "اگر کارفرما بخواهد به خواسته ما کارگران هفت‌تپه بی‌توجهی کند، همچنان به‌اعتصاب ادامه می‌دهیم." پرواضح است برنامهٔ خصوصی‌سازی از مهم‌ترین ارکان سمت‌گیری اقتصادی- اجتماعی حکومت به‌شمار می‌آید و تمام دولت‌های جمهوری‌اسلامی این برنامه را با شدت و خشونت تمام به‌اجرا گذاشته‌اند. دولت روحانی نیز- به‌ویژه در دُور دوم زمامداری‌اش- برنامه خصوصی‌سازی را اولویت خود و در صدر هدف‌هایش قرار داده و از این طریق امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان بیش از گذشته در معرض تهدید و دستبرد واقع شده است.

برای پی‌بردن به ته‌وتوی اجرای سیاست تعدیل ساختاری و نگاهی به پیامد ناگوار این سیاست، توجه به‌گزارش ایلنا، ۱۳ اسفندماه، خالی از فایده نخواهد بود. در گزارش ایلنا آمده است: "[اجرای این سیاست] پس از وقفه‌ای ده‌ساله در طول دهه ۱۳۶۰، در اوایل دهه ۱۳۷۰ از نو و این بار با

عمقی بیشتر و منسجم‌تر در قالب تعدیل‌هایی بنیادی‌تر دنبال" شد. در این مدل "توسعه"، کناره‌گیری دولت "از هرگونه مداخله در امر اقتصاد" و "انباشت و تمرکز منابع نزد کارآفرینان اقتصادی[بخوان: کارفرمایان]" ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی را موجب شده و از "طریق دستمزدها مواهب این رونق به باقی جامعه، من‌جمله نیروی کار، سرریز خواهد" شد. این مدل "توسعه"، زیر نام "نظریهٔ سرریز [Trickle Down]شناخته شده است و اوائل دههٔ ۱۹۸۰، دولت‌های ضدکارگری تاچر در انگلستان و ریگان در آمریکا از مجریان مهم این "نظریه" بودند. بر اساس گزارش ۲۰۱۵ صندوق بین‌المللی پول از "بررسی ۶۰ کشوری که اقدام به اجرای تعدیل‌های موردنظر" کرده‌اند- و خود صندوق هم "یکی از نهادهای اصلی حامی تعدیل ساختاری" است- در "هیچ‌کدام" از ۶۰ کشور فوق،"فرضیهٔ سرریز محقق نشده است."

پدیدهٔ دستمزدهای معوقه، و قراردادهای موقت ویرانگر

ربیعی، وزیر کار، در جلسه استیضاحش در مجلس، در دفاع از عملکردش بار دیگر به برنامه‌های آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی اشاره کرد. این بدان معنا است که کارگران ایران با ادامهٔ اجرای سیاست‌های اقتصادی‌ای که رواج قراردادهای موقت و پدیده دستمزد معوقه از نتایج آن‌ها است، روبرو خواهند بود. درحالی‌که کارگزاران رژیم مدام از "رفع موانع تولید" سخن می‌گویند، ایلنا، ۸ اسفندماه، از "تعویق دستکم ۱۲ ماه دستمزد کارگران و ادامهٔ بلاتکلیفی ۸۳ نفر از کارگران" کارخانهٔ شیرآلات سیمگون "درنتیجه فشار اداره گاز برای متوقف کردن فعالیت" کارخانه به‌علت بدهی "۴ میلیون" تومانی کارخانه گزارش داد. پیش از آن نیز "برق کارخانه به‌دلیل بدهی قطع شده بود." ایلنا، ۷ اسفندماه، همچنین از تجمع اعتراضی ۵۰۰ نفر از کارگران گروه ملی فولاد اهواز به‌علت دریافت نکردن سه ماه دستمزد و "حق سنوات و عیدی"شان خبر داده بود. در خبر ایلنا، "بدهی مالیاتی" گروه ملی فولاد اهواز را دلیل ممانعت کارخانه "از تولید" عنوان کرده بود. ایلنا، ۲۹ بهمن‌ماه، ضمن خبر پرداخت نشدن سه ماه "دستمزد و مزایای" کارکنان شرکتی مخابرات خوزستان نوشت کارگران معترض گفته‌اند "پیمانکار و مخابرات، گناه را گردن یکدیگر می‌اندازند." روزنامه شرق، ۲۲ اسفندماه، از تجمع "۷۰ نفر از پیمانکاران مخابرات به‌نمایندگی از حدود ۲۰۰ شرکت پیمانکاری که هفت، هشت ماهی طلب خود را دریافت نکرده بودند" گزارش داد. روزنامه شرق طلب پیمانکاران را "حدود ۸۰ میلیارد تومان" گزارش داد و نوشت: "حجم سپرده‌های بانکی مخابرات ایران در پایان سال مالی ۹۵ مبلغ ۸۴۱ میلیارد تومان بوده است که این رقم در پایان شهریور ۹۶ به ۹۱۶ میلیارد تومان رسیده است." به‌عبارت‌دیگر، شرکت مخابراتی که هنوز مبلغ ناچیز بدهی‌اش از بابت خصوصی‌سازی شرکت را هم پرداخت نکرده است، برای دریافت سود بانکی کلان، دستمزد ناچیز هزاران کارگر را هم ماه‌ها در بانک نگاه می‌دارد. به‌عبارت‌دیگر، این پویه، بخشی جدایی‌ناپذیر از آن چیزی است که در

ادامه باز پرداخت مزد معوقه...

رژیم ولایی نامش آزادسازی اقتصاد است. البته در مواردی نیز سوداگران و پیمانکاران "دست‌چندمی" نیروی کار، بعد از کار کشیدن از صدها کارگر به‌مدتی طولانی و تسویه حساب کردن با کارفرما، بدون پرداخت دستمزد به کارگران، ناپدید می‌شوند.

در ماه‌های اخیر اعتراض‌های کارگران در صنایع نفت نسبت به: تبعیض فاجعه‌بار مزد و مزایا برای انجام کار یکسان، تنوع قراردادهای کار، و پرداخت نشدن ماه‌ها دستمزد و مزایای کارگران از سوی پیمانکاران "دست دوم و سوم"، را شاهد بوده‌ایم. حدود ۳۴ هزار نفر از کارگران صنعت نفت با "قرارداد مدت موقت" کار می‌کنند. مطابق گزارش ۷ بهمن‌ماه ایلنا، این کارگران "مدت شش سال است که تبدیل وضعیت یافته‌اند" و در این شش سال "بارها قول بهبود وضعیت معیشتی" به این کارگران داده شده است. وزیر نفت، در حالی که خروش گستردهٔ مردمی در دی‌ماه ۹۶ جریان داشت، از ترس جنبش و برای فریب کارگران صنعت نفت، در به‌اصطلاح ابلاغیه‌اش دربارهٔ "به‌کارگیری نیروهای بومی"، روز ۱۱ دی‌ماه، "پیمانکار" اصلی پروژه‌های وزارت نفت را به "نظارت" بر موارد اعلام‌شده در "ابلاغیه" از جانب "پیمانکاران دست دوم" خود موظف کرد. روز ۳۰ دی‌ماه نیز وزارت نفت طبق ابلاغیه‌یی ارائهٔ "۱۰ درصد حقوق و مزایای دریافتی" به کارگران و کارکنان "قرارداد موقت نفت" به‌عنوان "کمک رفاهی" را اعلام کرد. به‌عبارت‌دیگر، هدف وزیر نفت، ادامه یافتن به‌کارگیری کارگران و بهره‌کشی از کارگران صنعت نفت از سوی سوداگران نیروی کار بود. اما هم‌زمان، وزیر نفت در ارتباط با اختلاسی دیگر در وزارت نفت، روز ۷ بهمن‌ماه به خبرنگار خبرگزاری مهر گفت: "به‌نظر من تخلف صورت گرفته در شرکت مدیریت اکتشاف اختلاس نبوده بلکه یک دزدی است و در این رابطه چند مدیر را برکنار کردم... قوه قضاییه تلاش دارد تا این فرد را به کشور بازگرداند."

اعتراض‌های پردامنهٔ کارگران صنعت نفت به "قراردادهای چهارگانه وزارت نفت در قالب قراردادهای رسمی، معین، موقت و پیمانکاری" را در یک ماه اخیر شاهد بوده‌ایم. مطابق گزارش ۲۶ بهمن‌ماه روزنامهٔ شرق، این قراردادهای مختلف به "تفاوت دریافتی بین چهار تا پنج میلیون تومان در قالب تبعیض نقدی و مزایایی مانند دریافتی بابت بدی آب‌وهوا، حق مسکن..." منتج شده است. روز ۲۸ بهمن‌ماه "کارگران شاغل در پالایشگاه آبادان" در اعتراض به "مطالبات برآورده نشده" تجمع کردند و "اعتراض کارگران پیمانکاری مجتمع‌های پتروشیمی مستقر در منطقه ویژه اقتصادی... با وعده پرداخت مزایای مربوط به بدی آب‌وهوا، سختی کار و بعد مسافت" خاتمه یافت. روز ۲ اسفندماه کارگران "بخش تعمیرات پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی بندر ماهشهر" به کسر "حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان" از حقوق‌شان از طرف کارفرما با حذف اضافه‌کاری- به‌رغم "اجباری بودن اضافه‌کاری و کار شبانه"- اعتراض کردند و حدود ۴۰۰ نفر از کارگران پالایشگاه گاز ایلام "در اعتراض" به پرداخت نشدن مطالبات ۵ ساله"شان دست به تحصن زدند. کارگران متحصن پالایشگاه گاز ایلام روز ۶ اسفندماه به سایت تابناک گفتند: "از سروری" نگاه مدیرعامل، "تبعیض و دوگانگی می‌بارد" و افزودند: "ایلام استان زر خیزیست" و "مردم ایلام بر روی دریایی از نفت و گاز نشسته‌اند." روز ۸ اسفندماه کارگران پالایشگاه ایلام به ایلنا گفتند: "هیچ‌کس پاسخگو نیست، پیمانکاران مختلف می‌آیند و می‌روند ولی ما کارگران می‌مانیم و مطالبات پرداخت نشده." مطابق گزارش ۱۹ اسفندماه ایلنا، باز هم وزیر نفت وعدهٔ "ساماندهی حقوق و دستمزد کارکنان قرارداد مدت موقت صنعت نفت... از اردیبهشت‌ماه سال آینده" را داده است. با سازمان‌دهی اعتراض و اعتصاب‌های متحد کارگری، کارگران صنعت نفت می‌توانند شرایط کار انسانی، قراردادهای دائم و مستقیم با وزارت کار، بدون دخالت دلالان نیروی کار را، به رژیم ولایی تحمیل کنند.

نقش رهبران تشکل‌های زرد حکومتی در پیش‌بُرد سیاست‌های اقتصادی رژیم

متعاقب اعتراض‌های مکرر زحمتکشان به بیکاری، فقر، محرومیت و استبداد رژیم ولایی، رهبران تشکل‌های زرد حکومتی به‌شدت درصدد حفاظت از "نظام" برآمده‌اند. با اشاره به "اعتراضات دو سه ماه گذشته"، روز ۱۶ اسفندماه، عضو هیئت‌مدیره کانون‌های شوراهای اسلامی کار گفت: "جامعه کارگری [بخوان: طبقهٔ کارگر] نجابت خود را دوباره به دولت نشان داد و نه‌تنها به خیابان نیامد بلکه به دولت هم کمک کرد... ما با کارگران صحبت کردیم که اصلاً در این وادی‌ها وارد نمی‌شویم و حق‌مان را در کف خیابان‌ها نمی‌خواهیم بگیریم بلکه آن را سر میز مذاکره می‌خواهیم." در صورتی که فردای آن روز "۵۳ انجمن صنفی کارگران ساختمانی" با صدور بیانیه‌یی و تأکید بر اینکه "خط فقر نزدیک به ۴ میلیون تومان است"، اعلام کردند: "کمترین میزان دستمزد در دنیا به کارگران زرخیز کشورمان رسید. این درحالی است که مخارج زندگی‌مان در حد کشورهای پیشرفته است... امسال فریاد بلند کارگران بیشتر از هر زمان دیگر گوش‌های سنگین مسئولان را به لرزه درآورده است."

گرچه دستیابی به اندوختهٔ کارگران در سازمان تأمین اجتماعی و کنترل پست‌های مدیریتی "چرب" و بنگاه‌های این سازمان موضوع دعوای بین جناح‌های رژیم و علت طرح استیضاح وزیر کار ربیعی در مجلس است، اما بنا بر گزارش‌های مختلف ایلنا، رهبران تشکل‌های حکومتی علت حمایت‌شان از وزیر امنیتی را حمایت او از "سه‌جانبه‌گرایی" و اعتقاد او "به امنیت شغلی کارگران" توضیح داده‌اند. مسئول محور غرب و شمال غرب "کانون هماهنگی‌های شوراهای اسلامی کار"، پا را از این هم حتی فراتر گذاشته و در توضیح یکی از علل استیضاح علی ربیعی گفته است: "آنها با این بازی... می‌خواهند... بین کارگران و تشکل‌ها [بخوان: تشکل‌های زرد حکومتی] چنددستگی بیاندازند. هشیار باشید... و فقط اتحاد و اعتماد بر... رهبران تشکل‌های کارگری که زندگی خود را فدای اهداف کارگری کردند، داشته باشید." در اعتراض به تصویب بند (ز) تبصره ۷ لایحه بودجه ۹۷ دولت از سوی مجلس، رهبران تشکل‌های حکومتی جلسه شورای‌عالی کار برای تعیین حداقل مزد ۹۷ کارگران را ترک کردند. روز ۳۰ بهمن‌ماه، یکی از اعضای شورای‌عالی کار آنان گفت: "تا بند (ز) از دستورکار خارج نشود... در جلسات شورای‌عالی کار شرکت نخواهیم کرد." بنا بر گزارش ایسنا، روز ۲۰ اسفندماه، رهبران تشکل‌های حکومتی در نشست شورای‌عالی کار با حضور ربیعی شرکت کردند؛ و حتی با مطالعه در مورد "تعیین دستمزد به‌صورت منطقه‌ای و صنعتی برای سال ۹۸"، یعنی آزادسازی مزد کارگران، نیز موافقت کردند.

درحالی‌که به‌رغم سرکوب سبعانهٔ رژیم صدها و هزاران کارگر متحد در اعتراض به دریافت نکردن ماه‌ها دستمزد خود در خیابان‌های اهواز همچنان تظاهرات می‌کنند، روز ۲۱ اسفندماه، اکثر رهبران تشکل‌های حکومتی و خانهٔ کارگر در دفاع از وزیر کار، وزیری که به‌اصطلاح‌شان خود "از جنس کارگری" است، سخن می‌گفتند- وزیری که در مقام بازجوی رهبران گرفتار در بند جنبش سندیکایی کشورمان در دهه شصت نیز به "نظام" خدمت کرده است. نیاز لحظهٔ کنونی، سازمان‌دهی اعتراض‌های پراکندهٔ کارگری، ارتقاء سطح همبستگی و حمایت از خواست‌های برحق کارگران، و به‌خصوص حمایت یکپارچه و سازمان‌یافته از فعالان کارگری گرفتار در بند رژیم است. با طرح شعارهای مبارزاتی مناسب و بالا بردن سطح همبستگی، می‌توان رژیم ضد مردمی ولایت فقیه را به‌عقب‌نشینی واداشت و جنبش کارگری میهن را در مبارزه همگانی با استبداد مذهبی ازهربراره تقویت کرد.

تأملی بر رویدادهای ایران

آیندهٔ برجام و نقش نیروهای میهن‌دوست و مترقی

با برکناری رکس تیلرسون و جایگزینی‌اش با مایک پمپئو، رئیس سازمان سیا، نگرانی‌های جدی نسبت به سیاست‌های دولت آمریکا در رابطه با برجام افزایش یافته است. روزنامه آرمان، ۲۴ اسفندماه، در مطلبی از علی خرم، نوشت: "آثار سیاسی امنیتی برکناری رکس تیلرسون برای کشورمان، منطقه و جهان بسیار فراوان خواهد بود. ترامپ و پمپئو هردو طرفدار اعمال فشار سیاسی روزافزون بر ایران، ابطال یا تصحیح توافق هسته‌ای، برخورد با ایران در صحنه سوریهٔ و محدود کردن حوزهٔ نفوذ ایران در لبنان، سوریه، عراق و یمن می‌باشند." نویسنده، در جایی دیگر و با اشاره به تمهیداتی که باید اندیشیده شود، درادامه نوشت: "پمپئو علاقهٔ شدیدی به برپایی یک جنگ شبیه به جنگ عراق دارد تا درهای کارخانجات اسلحه‌سازی آمریکا به بازار مصرف زودتر باز شود. ولیکن الزامات بین‌المللی و نقش دیگر قدرت‌ها به‌ویژه اروپایی‌ها در تعدیل این تندروی‌ها مؤثر خواهد بود. جمهوری‌اسلامی بایستی این علائم را جدی گرفته و بسیاری از منافذ قابل فشار در صحنه داخلی و خارجی را تعدیل نماید که فرصت‌های آماده برای دشمنان فراهم نگردد." آرمان آنلاین، ۲۳ اسفندماه، گفت‌وگویی با مهدی مطهرنیا دارد و از قول او می‌نویسد: "قرار گرفتن شخصی مانند 'مایک پومپئو' در کنار جیمز متیس و همچنین 'جینا هاسپل' که به‌عنوان رئیس سازمان سیا منصوب شده است، نشان می‌دهد که تیم تندروی ترامپ قوی‌تر از گذشته به‌دنبال سناریوهای جدید در ابعاد مختلف است. به‌نظرم بعد از ماجرای کرهٔ شمالی بیشترین تمرکز واشنگتن بر ایجاد فضای جدید در خاورمیانه خواهد بود که مرکزیت آن تهران خواهد بود."

مسعود علوی در روزنامه رسالت، ۲۴ اسفندماه، نوشت: "ترفند ترامپ نشان می‌دهد که اشتهای سیری‌ناپذیری در کاخ سفید برای تسلیم ملت ایران در برابر قداره‌بندان جهانی و سرنگونی نظام مقدس جمهوری‌اسلامی وجود دارد که با دادن هیچ امتیازی این اشتها اشباع نمی‌شود. انتصابات ترامپ نشان می‌دهد تهدیدها در پسابرجام نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه بیشتر هم شده است." روزنامه بهار، ۲۳ اسفندماه، نیز آورده است: "اگر تا به‌امروز نسبت به عدم توجه دولت ترامپ در موضوع اجرای مفاد برجام تردیدی وجود داشت امروز دیگر می‌توان با اطمینان بالایی این نکته را مطرح کرد که به‌زودی شاهد خروج ایالات‌متحده از توافق هسته‌ای خواهیم بود. درنتیجه می‌توان برکناری رکس تیلرسون را از زاویه‌ای دیگر زنگ هشدارباش برای ایران نیز دانست."

روزنامهٔ بهار در پایان سؤالی را مطرح کرد و نوشت: "حال پرسش اساسی این است که با وجود چنین نشانه‌هایی موضع مشخص ایران در قبال این موضوع چیست؟ آیا تصمیم گیران ارشد نظام نسبت به این موضوع بسیار مهم توجه کافی را دارند و یا همچنان به همان سیاست گذشته در قبال اختلافات ایران و غرب ادامه خواهند داد؟!" روزنامه جوان، ۲۳ اسفندماه، در یک گزارش خبری، نوشت: "تیلرسون از معدود افراد کابینه ترامپ بود که برای خروج از برجام تردید داشت و باتوجه به قول‌وقرار اخیر کاخ سفید با صهیونیست‌ها برای خروج از برجام، نیاز به پاک‌سازی او احساس می‌شد." نشریهٔ جهان صنعت، ۲۴ اسفندماه،، در رابطه با این جابه‌جایی، نوشت: "در شرایط حاضر شواهد و قرائن رفتاری ترامپ و پمپئو نشان می‌دهند که آنها زین پس بیشترین موانع را برای ایران در بهره‌گیری از مزایای پیش‌بینی‌شده در برجام ایجاد می‌کنند و چه‌بسا که پمپئو کمک کند که انگیزهٔ ترامپ برای خروج از برجام بیشتر شود." روزنامهٔ حمایت، وابسته به قوهٔ قضاییه، نوشت: "درنتیجهٔ حضور رئیس سابق سازمان سیا در منصب جدیدش، آمریکا به سمت‌وسوی تمهید مقدمات خروج از برجام در وهلهٔ نخست و تحدید اقتدار منطقه‌ای و قدرت موشکی جمهوری‌اسلامی در گام‌های بعدی خیز برداشته است."

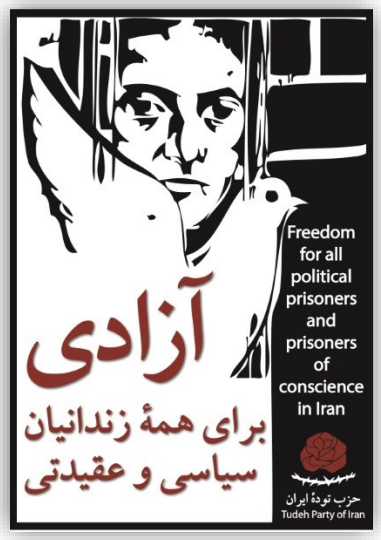

در ارتباط با تغییرهای صورت گرفته در وزارت خارجه آمریکا، این نکته باید موردتوجه قرار گیرد که این جابه‌جایی لزوماً تنها در ارتباط با ایران نیست و هدف‌هایی متفاوت ازجمله چین، روسیه، کرهٔ شمالی و ایران را دربرمی گیرد. تقریباً همگان به این نتیجه رسیده‌اند که از توافق برجام، با توجه به به بد عهدی آمریکا و باقی ماندن بسیاری از تحریم های بانکی، تنها اسمی باقی مانده است و این توافق عملاً بسیار محدود و ناپایدار است. با روی کار آمدن مایک پمپئو، اندک امیدی هم که وجود داشت از بین رفته است. به‌نظر می‌رسد مقام‌های حکومتی در ایران بر کشورهای اروپایی حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. اما باید این نکته را درنظر داشت که هیئت حاکمه آمریکا، این بار به‌جای تمرکز بر دولت‌های اروپایی، بر کمپانی‌ها و بانک‌های اروپایی تمرکز کرده و آن‌ها را زیر فشار قرار داده است، تا جایی که مانع هرگونه همکاری آن‌ها با ایران شده است. با اینکه سفر وزیر امورخارجه فرانسه بدون موفقیت ارزیابی شد، اما سایت دیپلماسی ایرانی، ۲۳ اسفندماه، به‌نقل از بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت خارجه، نوشت: "سفر مکرون به ایران حتماً انجام خواهد شد." چنانچه این سفر انجام شود، به‌جز عقب‌نشینی رژیم در مواردی همچون برنامه موشکی هیچ معنای دیگری ندارد. همین‌که اعلام می‌شود سفر ماکرون به ایران حتمی است، به‌روشنی از تمایل ایران به‌نوعی مصالحه به‌منظور کاهش فشارها حکایت دارد. سابقهٔ رژیم ولایت فقیه نشان داده است که پس از هرفصل رجزخوانی مفصل، جام زهر می‌نوشد یا حرکاتی نرمشی انجام می‌دهد. دولت ترامپ شرایطی را پیش گذاشته که یا توان دفاعی ایران را به صفر می‌رساند یا ایران را با تحریم‌هایی کمرشکن مواجه می‌سازد.

نیروهای مترقی، ضمن محکوم کردن مقاصد جنگ‌طلبانهٔ دولت آمریکا و مقابله با آن‌ها، باید این واقعیت را درنظر بگیرند که ایران بیش از هر زمان دیگری، به دولتی برآمده از خواست مردم نیازمند است. حاکمیت فعلی و نیز دولت روحانی فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند. جنبش ترقی‌خواهانهٔ میهن ما توان و پتانسیل آن را دارد تا در چارچوب همکاری و اتحادی عملی، چنین مسیر مشکل اما ممکنی را هموار سازد.

برکناریِ شهردار تهران، پایان یک قرارداد موقت

سایت عصر ایران، در ارتباط با استعفای نجفی از سمت شهردار تهران، نوشت: "خبر کوتاه بود. نجفی از شهرداری تهران استعفا داد. ابتدا این استعفا تکذیب شد اما بعد از گوشه کنار، منابع آگاه این استعفا را تأیید می‌کردند و می‌گفتند شهردار تهران دیگر حاضر به‌کار در پایتخت نیست. تأیید و تکذیب‌ها ادامه داشت تا اینکه لحظاتی پیش به‌صورت رسمی این استعفا اعلام شد." سایت فرارو زیر این عنوان: "چرا نجفی استعفا داد؟"، نوشت: "محسن هاشمی دراین‌باره گفت: 'علت استعفا یک مشکل جدید پزشکی است که نمی‌توانیم آن مشکل پزشکی را مطرح کنیم.' اما زهرا نژادبهرام، دیگر عضو شورا در توئیترش نوشت: 'فشارهای بیرونی موجب درخواست استعفای محمدعلی نجفی شد.'" خبرآنلاین، ۲۳ اسفندماه، نوشت: "نجفی روز گذشته دربارهٔ برنامه رقص در برج میلاد به دادستانی احضار شده بود و طی روزهای اخیر مجموعه تحت مدیریت او درگیر این حاشیه‌ها بودند." سایت عصر ایران، در اشاره به استعفای نجفی به‌دلیل بیماری، نوشت: "آقای نجفی خود بهتر از هر فرد دیگری می‌دانست که تکیه زدن به کرسی شهرداری پایتخت یعنی تحمل فشار. حالا چه شده است که با اولین فشار جدی، آقای نجفی حضور در خیابان بهشت را به لقایش بخشیده است." روزنامه ایران، ۲۴ اسفندماه، نوشت: "نجفی به اذعان برخی‌ها در تله 'استعفاسازی' گیر کرد و این بار هم به بهانه 'بیماری' مسئولیت‌اش را نیمه‌تمام گذاشت و رکورد یک مدیر 'نیم‌سال' را به‌نام خود ثبت کرد. آنچه رسماً اعلام شده، بیماری نجفی است، اما آنچه از اخبار غیررسمی برداشت می‌شود، پشت پرده جریان‌هایی است که او را برای رفتن، 'ترغیب' یا به‌عبارتی 'مجبور' کرده‌اند." روزنامه شهروند، ۲۴ اسفندماه، نوشت: "در هفته‌های گذشته، برگزاری مراسم گل‌افشانی توسط کودکان زیر ۹ سال در روز زن، او را زیر ذره‌بین نهادهای قضایی برد. بعد از جوسازی‌های رسانه‌های اصولگرا دادستانی به ماجرا وارد شد و او را به دادسرا فراخواند. دستگاه قضایی برای نجفی پرونده قضایی تشکیل داد و روز شنبه بعد از بازجویی به قید وثیقه آزاد شد." محمد جعفری‌دولت‌آبادی، دادستان تهران، هم همان روز بعد از اعلام احضار شهردار تهران، به شورا توصیه کرد که بر شهرداری نظارت داشته باشند." روزنامهٔ همدلی، ۲۴ اسفندماه، زیر این عنوان: "چرا نجفی به‌جان آمد؟"، نوشت: "نجفی که سابقه مدیریت

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

کلان و طولانی در سال‌های گذشته را داشت یقیناً با دشواری‌های شهرداری در تهران آشنا بود و اتفاقاً با عملکرد خود و دادن امتیاز در انتصابات به برخی جریانات ناهم‌سو ولی قدرتمند درون شهرداری و سایر نهادها اعتراض‌ها و انتقادهای حامیان اصلاح‌طلبش را به‌جان خرید ولی نشان داد بده بستان و بازی بر بند نازک و بُران سیاست در ایران را به‌خوبی می‌شناسد. اما سیر اتفاق‌ها و انتقادها به‌گونه‌ای بود که عملاً به گوشه رینگ رانده شد." روزنامه شرق، به‌نقل از آذر منصوری، فعال سیاسی، نوشت: "جریانی بعد از ۲۹ اردیبهشت ۹۶ بدون توجه به گسست‌هایی که ایران امروز را تهدید می‌کند، پروژه خود را کلید زده است؛ القای یأس و ناامیدی، ایجاد اختلاف در جریان اصلاحات، مسدود کردن هر راهی که به گفت‌وگو و تفاهم ملی و حل مسائل ختم می‌شود. فشار بر نجفی برای کناره‌گیری هم بخشی از این پروژه است." شرق درنتیجه گیری همچنین می‌آورد: "با این اتفاق اصلاح‌طلبان درعمل نشان دادند که در تحقق شورا و شهرداری یکدست و همکاری مشترک با هم، نه تجربه‌ای دارند و نه تلاشی در این جهت می‌کنند. به‌نظر می‌آمد که ناکامی شورای اول و از دست دادن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه در این سال‌ها برای اصلاح‌طلبان درس قابل‌توجهی داشته اما شواهد عکس این موضوع را نشان می‌دهد و اختلافات و فشارهای درونی این جریان قوزبالاقوز مشکلات بیرونی شده است." داریوش قنبری در روزنامهٔ آرمان، ۲۴ اسفندماه، نوشت: "واقعیت این است که جریان بازنده انتخابات شورای شهر تهران سعی می‌کند که همچنان بر فشارها بیفزاید و قطعاً قدرتی هم در اختیار دارد و نمی‌توان گفت که چون رأی نیاورده پس فاقد قدرت است. درواقع باید گفت در کشور ما یک حالت خاص وجود دارد که جریان مغلوب دارای اهرم‌های خاص قدرت هم هست که با تکیه بر آن اهرم‌های قدرت حتی گاهی جریان‌های بیرون را هم با محدودیت مواجه می‌کند. لذا به‌نظر می‌رسد فشارها باعث استعفا شده که یا باید این فشارها همچنان تداوم پیدا کند یا تحولاتی صورت بگیرد."

در بارهٔ استعفا یا برکناری نجفی از شهرداری تهران باید تأکید کرد که این وضعیت به‌هیچ‌وجه غیرقابل‌انتظار نبود. "نامهٔ مردم"، شماره ۱۰۳۳، ۱۳ شهریورماه ۹۶، یعنی همان زمانی که نجفی شهردار شد، نوشت: "اینکه نجفی سرانجام به مقام شهردار تهران انتخاب شد را نباید به معنی پیروزی جناح اصلاح و اعتدال ارزیابی کرد. این حکم موقعی قطعیت یافت که تضمین‌های لازم برای حفظ ساختارهای موجود که جناح‌های خاص در حاکمیت بر آن‌ها تأکید دارند، داده شد تا دست‌نخورده باقی بمانند." آن چیزی که مسلم است بیماری نجفی فقط توجیهی برای استعفای او بوده است و مجموع فشارهای نهان و آشکار موجب گردید تا از مسند شهرداری تهران پایین بیاید. نجفی از مهره‌های سیاسی‌ای بود که در چارچوب‌های تعیین‌شده فعالیت می‌کرد و سابقه فعالیت وی به‌روشنی نشان می‌دهد که پیوندی با مطالبات واقعی مردم نداشته است. با اینکه در جریان انتخابات شوراهای شهر فعالان سیاسی وازده در خارج و وابستگان به جناح‌های حکومتی در داخل، مردم را تشویق به شرکت در انتخابات کردند اما همان موقع حزب اعلام کرد در چارچوب‌های فعلی و بدون حضور جنبش‌های اجتماعی نباید انتظار داشت این انتخابات دستاورد ملموسی برای مردم به‌همراه داشته باشد. نمونه سپنتا نیکنام، نماینده زرتشتی مردم یزد، قبلاً این واقعیت را به‌اثبات رساند اما استعفا یا برکناری محترمانه نجفی بار دیگر ثابت کرد تحولات در شهرداری تهران به‌جز زدوبندهای سیاسی جناح‌های حکومتی برای تسخیر پست حساس و مهم شهرداری تهران چیز دیگری نیست، یعنی پستی که درنهایت باید در خدمت حاکمیت قرار بگیرد بدون اینکه مطالبات مردم در آن ملحوظ گردد.

دفاع قاطعِ کل حاکمیت از سیاست‌های زن‌ستیزانه

روزنامه جوان، ۱۹ اسفندماه، سخنان علی خامنه‌ای را نقل کرد که با خیزش زنان در چندین هفته گذشته در ارتباط بود. این سخنان که هم‌زمان با روز جهانی زن ایراد شد، دشمنی آشتی‌ناپذیر رژیم ولایت فقیه را با حقوق زنان بار دیگر به‌اثبات رساند. خامنه‌ای، زن را مدیر و محور خانواده و نقش مادری، همسری و ایجاد آرامش در خانواده را مهم‌ترین شغل و مسئولیت او دانست و دربارهٔ حرکت‌های خودجوش زنان و حجاب، گفت: "آن‌همه هزینه، فکر و تبلیغات کردند که درنتیجهٔ آن چند دختر فریب بخورند و در گوشه‌وکنار روسری از سر بردارند و همه تلاش‌هایشان در این نتیجه کوچک و حقیر خلاصه شد که این، مسئله‌ای نیست اما آنچه بنده را حساس می‌کند، طرح مسئله 'حجاب اجباری' از دهان برخی خواص است. این عده که در میان آنها روزنامه‌نگار، روشنفکرنما و آخوند معمّم هم وجود دارد، همان خطی را دنبال می‌کنند که دشمن نتوانسته با آن‌همه هزینه در کشور به نتیجه برساند که ان‌شاءالله این کارشان نادانسته باشد. حکومت باید مانع انجام حرام علنی شود." خامنه‌ای با رد ادعای این افراد مبنی بر اینکه دستور خمینی دربارهٔ حجاب زنان مربوط به همهٔ زنان نبوده است، گفت: "این حرف غلط است زیرا ما آن زمان بودیم و خبر داریم که امام بزرگوار در مقابل این منکرِ واضح که به‌دست پهلوی‌ها و دنباله‌های آنها در کشور ایجاد شده بود، همچون همهٔ منکرات مثل کوه، محکم ایستاد و گفت حجاب باید وجود داشته باشد." سایت فرارو، ۱۶ اسفندماه، نوشت: "علی مطهری می‌گوید نظر پدرش این بوده که مطرح شدن الزام حجاب در اسفند ۱۳۵۷ زودهنگام بوده و می‌بایست بعد از استقرار نسبی نظامات اسلامی در کشور مطرح شود." مطهری در این گزارش تمام‌قد از حجاب اجباری دفاع می‌کند. بر اساس همین گزارش، علیرضا بهشتی- فرزند محمد بهشتی- در مصاحبه‌یی گفته که پدرش قطعاً با حجاب اجباری سازگاری نداشته و در دوران مسئولیت در دادگستری نیز چنین کاری نکرده است. روزنامه جمهوری‌اسلامی، ۲۰ اسفندماه، سخنرانی محمد بهشتی را چاپ کرد که گفته بود: "تو ای خانم! بنشین با خودت بیندیش در درونت چه انگیزه‌ای هست که تو را وامی‌دارد به‌جای پوشش با کرامتی که اسلام برای تو درنظر گرفته است می‌خواهی بدون این پوشش به خیابانها و کوچه‌ها بیایی؟ آیا خودآگاه یا ناخودآگاه در اعمال روحت خودنمایی و میل به خودنمایی و نمایش دادن خویشتن در برابر دیدگان دیگران تو را به این گناه وانمی‌دارد؟ و اگر تو نتوانستی این تمایل و یا جهل یا هرچیز را در خودت مهار کنی و دوباره خواستی این‌گونه بیرون بیایی باید به شما بگوییم که جامعه ما چنین وضعی را در محیط اجتماعی‌اش تحمل نمی‌کند."

سایت فرارو، در همان گزارشی که نقل شد و در جایی دیگر از آن، آورده است: "رئیس‌کل دادگستری استان تهران، سه‌شنبه ۱۵ اسفند، اعتراضات به حجاب اجباری را 'حرکات مذبوحانه‌ای' خوانده که 'با حمایت دشمنان اسلام در قالب کشف حجاب' در جامعه شکل گرفته است. او گفته این اعتراضات هنجارشکنی است و باید با آن قاطعانه برخورد شود." روزنامه رسالت، ۲۲ اسفندماه، سخنان جوادی آملی، یکی دیگر از روحانیون مرتجع، را آورده که گفته است: "آنکه روسری خود را بر سر چوب کرده است نمی‌داند دارد با آیهٔ 'وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ' ['و مقنعه‌های خود را تا گریبان فرو گذارند'] مقابله می‌کند، اگر مَا امر به معروف و نهی از منکر کنیم قطعاً بی‌حجابی از بین خواهد رفت. بدانیم که دشمن همواره در کمین است، ما الآن در میدان مین هستیم." روزنامه قانون، ۱۹ اسفندماه، در ارتباط با حوادث روز جهانی زن، نوشت: "در روز پنج‌شنبه اکانت توییتر روزنامه شرق خبر از بازداشت دو روزنامه‌نگار خود که در مقابل وزارت کار در کنار دیگر تجمع‌کنندگان هشت مارس بودند، خبر داد. فعالان حقوق زن را بعد از دستگیری به کلانتری‌های وزرا و گیشا منتقل کردند. روی پلاکاردهای زنانی که بازداشت شدند نوشته بود: 'دستمزد برابر و عادلانه برای زنان' 'فرصت‌های شغلی عادلانه برای زنان' 'نه به تبعیض جنسیتی' این‌ها مطالباتی است که زنان ایرانی سال‌هاست به‌دنبال آن هستند و هنوز که هنوز است هیچ‌کدام از آن‌ها محقق نشده است." قانون در جایی دیگر نیز نوشت: "اما مطالبات زنان در سال‌های گذشته وجود داشت و امسال نسبت به سال‌های قبل پررنگ‌تر در جامعه دیده شد. دختران جوانی در متروی تهران با پخش کردن بروشورهای آزار جنسی که بنرهای آن بر ایستگاه‌های مترو چسبانده شده بود سعی در آگاهی بخشی زنان و مردان درباره این موضوع داشتند. مطالبات زنان هرروز بیشتر می‌شود و این درحالی است که تمام زنان جهان در طول تاریخ پیگیر این حق بوده‌اند. شاید یکی از دلایل پرشورتر برگزار شدن روز زن در امسال عدم تحقق وعده‌هایی بود که روحانی در آغاز دورهٔ ریاست‌جمهوری‌اش مطرح کرد و بسیاری از آن‌ها بی‌نتیجه ماند."

اجتماع تعدادی از فعالان حقوق زنان در مقابل وزارت کار که درنهایت به دستگیری آنان منجر شد، حرکتی بسیار هوشمندانه بود و نشان داد که این تجمع در رابطه با حجاب اجباری نبوده و عمدتاً پیرامون خواست‌های صنفی برنامه‌ریزی شده است که در هر صورت مورد سرکوب قرار خواهد گرفت. علی خامنه‌ای- همراه با مقام‌های دولتی و رسانه‌های ایران- معمولاً در روز جهانی زن سکوت اختیار می‌کرد، اما با توجه به حرکت‌های امیدبخش در جامعه از سوی زنان، چاره را در آن دید که شمشیر را از رو ببندد و با تأکید بر سیاست‌های زن‌ستیزانه، این پیام را علنی سازد که با هرگونه مطالبه برای بهبود کیفیت شرایط زنان به‌شدت مقابله خواهد شد. در این رهگذر، مهره‌های سیاسی در حاکمیت که به حمایت از زنان تظاهر می‌کردند، یا به حمایت از این سخنان خامنه‌ای پرداختند یا سکوت کردند.

تحقق مطالبات زنان با امید بستن به جناح‌های حکومتی حاصل نمی‌شود. حرکات شجاعانه زنان نشان داد که جنبش پویای زنان راه خود را با تمامی دشواری‌ها پیدا کرده است.

ادامهٔ شادباش کمیتهٔ مرکزی ...

بی‌اعتنا به دشواری‌های طاقت‌فرسای میلیون‌ها خانواده شریف و زحمتکش، اعتراض‌های مردم به این دشواری‌های برآمده از نظام‌شان را توطئهٔ خارجی می‌نامند و با سلاح سرکوب خشن و خونین مصمم‌اند تا به حاکمیت‌شان که نزد توده‌ها منفور است حتی به‌بهای نابودی کشور همچنان ادامه دهند.

علی خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم، در سخنانی که روز ۲۴ اسفندماه ۹۶ در جمع نمایندگان "مجلس خبرگان" ایراد کرد، ضمن مرتبط کردن اعتراض‌های گسترده مردمی در هشتاد شهر کشور به "هجوم دشمنان"، مدعی شد: "از مشکلات معیشتی و دیگر مشکلات مردم اطلاع داریم اما معتقدیم هیچ مشکل حل‌نشدنی در کشور وجود ندارد."

واقعیت امر این است که مشکل اساسی کشور ادامهٔ فاجعه‌بار حاکمیت ولایت فقیه و سرمایه‌داری حامی آن است. مشکل اساسی کشور سیاست‌های مخرب اقتصادی‌ای است که از دفتر خامنه‌ای در دهه‌های اخیر به دولت‌های برگمارده دیکته شده و حاصلش وضعیتی است که در ایران امروز شاهد آنیم: بیش از ۱۱ میلیون نفر در فقر مطلق و میلیون‌هایی دیگر در تکاپو برای تأمین زندگی‌ای حداقلی. مشکل اساسی کشور فساد بی‌سابقه‌ای است که در سایهٔ تأیید و حمایت سران رژیم تمامی ساختار حکومتی کشور از قوه اجرایی گرفته تا قوای مقننه و قضائیه را فراگرفته و ظلمی است آشکار بر اکثریت شهروندان میهن. مشکل اساسی کشور نظامی سیاسی است که در آن حق مردم در تعیین سرنوشت‌شان را به پشیزی نمی‌گیرند و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم به خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب می‌شود. در یک کلام، مشکل اساسی کشور ادامهٔ رژیم ضد مردمی ولایت فقیه است، رژیمی که سدی اساسی در برابر حرکت کشور به سوی پیشرفت، عدالت و آزادی است.

هم‌میهنان گرامی!

خروش ده‌ها هزار تن از شما در جریان اعتراض‌های دی‌ماه ۹۶، نشانه روشنی از تغییرهایی مهم و کیفی در جامعه ما و درعین‌حال بیانگر بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌ای است که ایران در آن غرقه است. ارزیابی شرایط کشور و شدت پیدا کردن فشارهای بین‌المللی بر جمهوری‌اسلامی از آن حکایت دارند که در کوتاه‌مدت هیچ دورنمایی برای تخفیف این بحران و آرام کردن اوضاع وجود ندارد. با وجود سرکوب خشن و خونین جنبش اعتراضی توده‌ها در دی‌ماه و دستگیری هزاران تن از مردم جان‌به‌لب رسیده و به‌قتل رساندن شماری از جوانان معترض، آتش جنبش اعتراضی توده‌ها نه‌تنها خاموش نشده است، بلکه ادامهٔ اعتراض‌ها در گوشه‌وکنار کشور و شرکت عیان‌تر گردان‌های اجتماعی در آن‌ها را شاهدیم.

مبارزات قهرمانانه کارگران کشور، ازجمله کارگران فولاد اهواز، اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه، اعتصاب کارگران شرکت کیسون در عسلویه، اعتصاب کارگران صنعت نفت و گاز در جنوب ایران، و همچنین ادامه اعتراض مردم "مال‌باخته" در برابر شرکت‌های مالی و بانک های خصوصی ای که سران رژیم در بخش عمده‌شان سهیم یا با آن‌ها مرتبط‌اند، و در کنار این‌ها، حرکت اعتراضی درویشان کشور که با سرکوب خشن و خونین رژیم روبه‌رو شد، راهپیمایی کشاورزان کشور در اعتراض به سیاست‌های ظالمانه حکومت و درگیری‌شان با مزدوران رژیم و واکنش تحسین‌برانگیزشان در نماز جمعه اصفهان، همایش‌های اعتراضی دلیرانهٔ زنان کشور در بزرگداشت روز جهانی زن، و علاوه بر این‌ها، حرکت‌های اعتراضی دانشجویان کشور در روزهای اخیر به‌خاطر صدور حکم‌های ظالمانه بر ضد دانشجویان مبارز و برخورد مزدوران بسیج با آنان، نشانگر روشن بودن آتش خشم نیروهای اجتماعی و مردم جان‌به‌لب رسیده از حکومت تاریک اندیشان بر میهن ماست.

هم‌میهنان گرامی

نشست کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در بهمن‌ماه ۹۶، ضمن ارزیابی شرایط کشور بر این نکتهٔ مهم تأکید کرد که: "دوران سیاست‌بازی‌های اصلاح‌طلبان حکومتی و ترویج نظریهٔ اصلاح‌پذیری 'نظام سیاسی' کنونی به‌قصد حفظ حاکمیت رژیم ولایی به‌پایان رسیده است و بخش‌های هرچه بیشتری از مردم، به‌ویژه توده‌های کار و زحمت، دنبال راهکارهایی جدی برای حل معضل‌های گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌اند. معضل اساسی جنبش اعتراضی و مردمی توده‌ها در شرایط کنونی نبودِ جایگزینی سازمان‌یافته و مردمی در مقابل رژیم استبدادی است."

حزب تودهٔ ایران در سال‌های اخیر بر ضرورت تشکیل جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری‌ای متشکل از همهٔ نیروهای مترقی، ملی و آزادی‌خواه کشور تأکید ورزیده است و همچنان نیز آماده است تا در راه تحقق این امر مهم همهٔ توان و امکاناتش را به‌کار گیرد. به‌گمان ما اگر طیف گسترده‌ای از مردم میهن‌مان و نیروهای آزادی‌خواه کشور در پایان دادن به استبداد، تحقق حق حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان، تحقق آزادی و حقوق دموکراتیک مردم (ازجمله حق آزادی احزاب و سازمان‌های صنفی)، لغوِ تمامی قوانین زن‌ستیزانهٔ رژیم ولایت فقیه، برابری حقوق زن و مرد و همچنین تحقق حقوق خلق‌های ایران در چارچوب حکومتی ملی اعتقاد دارند، نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور باید بتوانند با حفظ تفاوت‌های دیگر نظری، سیاسی و قومی، بر سر این حداقل‌ها توافق کنند و با یک برنامهٔ روشن و کوتاه مبارزاتی، و در کنار مردم، در مسیر تغییرات اساسی، دموکراتیک و پایدار راه را بگشایند.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، ضمن شادباش مجدد فرارسیدن نوروز و سال ۱۳۹۷، و با تجدیدعهد با آرمان‌های همهٔ جان‌باختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی، هم‌صدا با میلیون‌ها ایرانی، آزادیِ فوری و بدون قیدوشرط همه زندانیانِ سیاسی- عقیدتی، و پایان دادن به روندِ خشونت و سرکوب معترضان و دگراندیشان از سوی سران رژیم را خواهان است. ما با آرزوی پیروزی‌های بزرگ برای جنبش مردمی میهن‌مان به استقبال بهار و سال نو می‌رویم.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۸ اسفندماه ۱۳۹۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ ستم به زنان از کجا ...

برای دستیابی به برابری جنسیتی. آنان ادعا می‌کنند که مناسبات میان جنسیت‌ها - و یا دست‌کم مناسبات مرد با زن - در نزد پیشینیان ما شکل گرفته یا این رابطه‌ها در ژن‌های ما جای گرفته و ثابت شده‌اند. چنین نگرشی این واقعیت را نادیده می‌گیرد که مناسبات زن و مرد با یکدیگر در درازای زمان دگرگون شده است و این دگرگونی‌ها در همه سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها ادامه دارد.

برای مارکسیست‌ها ریشهٔ ستم نباید در "داده"های ژنتیک، بلکه در روند دوگانهٔ تولید مواد مورد نیاز زندگی مانند غذا، پوشاک، مسکن و ابزار و همچنین بازتولید انسان‌ها و سامانه‌های اجتماعی باید جستجو شود. همان‌طور که پروفسور "مری دیویس" در کتابش بنام زنان و طبقه می‌گوید، ستم به زنان "گِره‌یی در تاریخ و نه در زیست‌شناسی" انسان است. با رشد سرمایه‌داری، این پدیده خود را در قالب تضاد میان سرشت خصوصی بازتولید، مانند نقش زنان در خانه و ماهیت اجتماعی تولید یعنی دستمزد برای کار زنان در خارج از خانه، نشان داد.

یافته‌های کهن‌شناسی و دیگر گواهی‌های به‌دست‌آمده، نشانگر تأیید بیش‌ازپیش نظر انگلس در کتاب منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت (۱۸۸۴) است که ستم بر زنان همراه با جامعهٔ طبقاتی پدید آمد و اینکه خاستگاه بهره‌کشانهٔ طبقاتی و ستم به زنان را در پیدایش مناسبات مالکیت بر اساس انباشت خصوصی- به‌ویژه در به‌مالکیت درآوردن آنچه پیش از آن متعلق به جامعه و همگان بود از سوی مردان- باید یافت. انگلس، نقش کارساز زیست‌شناسی در تقسیم کار جنسی را تصدیق می‌کند. بااین‌همه، چنین تقسیم‌بندی نابرابر در آغاز کار خود بهره‌کشانه عمل نمی‌کرد و در جامعه‌های "بدوی" گوناگون این تقسیم‌بندی یکسان نبود. او بر این باور بود که اهمیت اجتماعی توانایی بچه‌آوری زنان و نقش‌های متفاوت زنان و مردان در تولید "مازاد" فراتر از نیاز تولیدکننده برای خود و خانواده‌اش قرار دارد. این مازاد تولید، شالودهٔ پدید آمدن مالکیت خصوصی و رشد نظام‌های بناشده بر اساس ازدواج تک‌همسری و خانوادهٔ مردسالار را ریخت که به‌منظور انتقال ثروت انباشت‌شده به فرزندان پسر بود. انگلس اعلام کرد: "بروز نخستین تضاد طبقاتی در تاریخ هم‌زمان با پیدایش ستیز میان زن و مرد در ازدواج یکتاهمسری است و نخستین بهره‌کشی طبقاتی با بهره‌کشی از جنس زن به‌دست مرد هم‌زمان است." زنان چه در درون خانواده و چه در دنیای گسترده‌تر کار، به‌طورکلی، زیردست بودند و اغلب مجبور بودند با کار در خانه و بچه‌داری هم‌زمان با کسب درآمد در داخل و خارج خانه سروکار داشته باشند.

انگلس معتقد بود که در نظام سرمایه‌داری، "شوهر درون خانواده بورژوا و زن پرولتاریا به‌شمار می‌رود." جیمز کانلی، رهبر جمهوری‌خواه مارکسیست ایرلندی، نوشت اگر کارگر مرد بردهٔ جامعهٔ سرمایه‌داری است، آنگاه دربارهٔ کارگر زن که مجبور است در خانه هم کار کند و به‌این ترتیب مورد بهره‌کشی دوگانه قرار می‌گیرد باید گفت زنِ کارگر "بردهٔ آن برده" است. مارکس هم استدلال می‌کرد که هرگونه پیشرفت اجتماعی به "دگرگونی" در وضع زنان نیاز دارد و اعلام کرد: "میزان پیشرفت اجتماعی با جایگاه اجتماعی جنس زن سنجیده می‌شود."

در دوران مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم، از نخستین روزهای اتحاد شوروی تا کوبا، یک سده بعد، پیشرفت‌هایی عظیم در تضمین برابری میان زن و مرد انجام پذیرفته است. در نظام سرمایه‌داری نیز پیشروی‌هایی چشمگیر در "جایگاه اجتماعی" زنان صورت گرفته است.

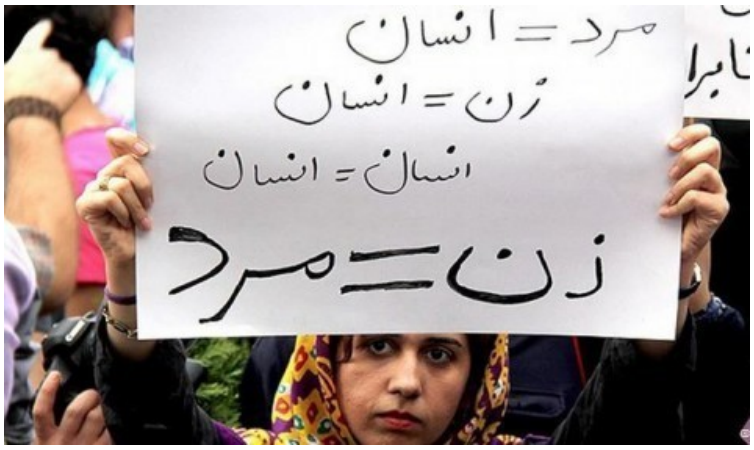

نظام سرمایه‌داری- تا آنجایی که خطری سود و قدرتش را تهدید نکند- تا اندازه زیادی گنجایش پذیرش حق "برابری" [زن و مرد] در اجتماع را دارد.

مری دیویس، استاد تاریخ کارگری در دانشگاه لندن، استدلال می‌کند که باید میان ستم و تبعیض فرق گذاشت. هردو باید به‌چالش کشیده شوند اما ستم یکی از سازه‌های سلطهٔ طبقاتی است، "عملکرد جامعهٔ طبقاتی و درعین‌حال ره‌آورد آن" نیز است درحالی‌که تبعیض شکل‌هایی چندگانه داشته و با زمان تغییر می‌یابد. هرچند برتری‌جویی جنسی، زن‌ستیزی و تبعیض نسبت به زنان همچنان در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته رایج است، به سرمایه و سرمایه‌داری بهرهٔ چندانی نمی‌رساند. "سرمایه‌داری آزاداندیش" یا لیبرال تا آنجایی که کسب سود و حفظ قدرت سرمایه‌داران فراهم باشد، با خشنودی آماده است که به‌وجود حق برابری در محیط کار و نه در خانه تن دهد. پایان دادن به "سقف شیشه‌ای" (کنایه از بازداری زنان و دیگر گروه‌های اقلیت از دست‌یابی به رتبه‌های بالا)، که از پشتیبانی همهٔ سوسیالیست‌ها برخوردار است، اجازه می‌دهد تا برای استعدادهای برتر زنان در رقابت برای کارهای با دستمزد بالا- مانند اشتغال در رادیو و تلویزیون و یا حوزه‌های بالاتر مدیریت- راه باز شود. اما در همان هنگام نقش چنین پیشه‌هایی، ماندگاری سرمایه‌داری را بیشتر ناروشن می‌سازد، و دستمزد مساوی در محیط کار، که همهٔ سوسیالیست‌های راستین برای آن مبارزه می‌کنند، می‌تواند درصورت نبود وجود تشکل‌یابی در محیط کار راه را برای گرایش کلی سرمایه‌داری به کاهش دستمزدها در تمامی رده‌های تولید و بازتولید نیروی کار هموار کند. مارکسیست‌هایی مانند کلارا زتکین، آلکساندرا کولونتای، رزا لوکزامبورگ و سیلویا پنک‌هرست، همگی، منتقد آن گرایش‌هایی در جنبش فمینیسمی بودند که به پایداری ناهمسانی طبقاتی دامن می‌زدند. کولونتای در سال ۱۹۰۹ اعلام کرد: "به چه دلیل باید زنان کارگر به‌دنبال اتحاد با فمینیست‌های بورژوا باشند؟ چه کسی در حقیقت از این ائتلاف بهره خواهد برد؟ بدون تردید زنان کارگر نخواهند بود." و لوکزامبورگ در ۱۹۱۲ نوشت: "بیشتر آن زنان بورژوا که در مبارزهٔ با 'امتیازهای ویژه مردان' چون شیر عمل می‌کنند، اگر حق رأی را به‌دست آورده بودند در اردوگاه محافظه‌کاران و روحانیت ارتجاعی همچون برهٔ رام به‌این سو و آن‌سو می‌پریدند." املین پنک‌هرست، رهبر جنبش دست‌یابی زنان به‌حق رأی در بریتانیا، همراه با دخترش کریستابل، در آستانهٔ جنگ جهانی اول مبارزه را کنار گذاشتند و در پشتیبانی از کارزار "پر سفید" به فعالیت دست زدند، کارزاری که به سرافکندگی مردانی که در نظام‌وظیفه ثبت‌نام نکرده بودند می‌پرداخت.

املین پس از جنگ به حزب محافظه‌کار پیوست. تندیس وی اکنون در جوار ساختمان پارلمان انگلستان در قلب لندن قرار دارد. لیکن سیلویا پنک‌هرست، خواهر کریستابل، یک سوسیالیست شد و فدراسیون کارگران سوسیالیست را بنا نهاد و سرانجام یک کمونیست شد.

قرار است امسال پس از کارزاری طولانی در ۹۰ سالگی تصویب قانونی که به برخی زنان حق رأی داد تندیسی از سیلیویا پنک‌هورست در مقابل کتابخانهٔ یادبود مارکس در منطقهٔ "کلرکنول گرین"، در لندن، برپا شود. مکانی بسیار شایسته و نمادین از این واقعیت که مبارزهٔ زنان و مبارزهٔ طبقاتی دو روی یک سکه‌اند. در جنبش چپ گرایشی وجود دارد که اصرار دارد "مسئله‌های زنان" را به‌طورکلی در پیکار طبقاتی بگنجاند. به‌سخنی دیگر، رهروان این گرایش برآنند که "سوسیالیسم همهٔ گره‌ها را خواهد گشود." از نظر آنان تا آن هنگام، هرگونه توجه ویژه به مسئلهٔ زنان تفرقه‌انگیز و انحراف از عرصهٔ مبارزهٔ واقعی خواهد بود. مری دیویس، در برابر چنین بحثی، می‌گوید رهایی زنان باید در کانون مبارزه برای سوسیالیسم جای داشته باشد. او استدلال می‌کند: "مبارزه برای دستمزد برابر، برای کار برابر، برای برپایی کانون‌های مهدکودک با یارانه‌های دولتی، برای همگانی و اجتماعی کردن کار در خانه و دیگر موضوع‌هایی که برای زنان مهم هستند مانند حق بارداری و حقوق قانونی کامل درنهایت به سوسیالیسم ختم می‌شود. افشاگری و کار هدفمند پیرامون چنین مسئله‌هایی است که سازمان‌یابی و اتحاد زنان را شدنی‌تر می‌کند."

رهایی کامل سیاسی و اجتماعی زنان برای دستیابی به سوسیالیسم تعیین‌کننده است. و پیروزی سوسیالیسم، بدون تبدیل کردن مبارزهٔ سازمان‌یافتهٔ زنان برای حق برابری به بخشی از پیکار در راه آن، تحقق‌پذیر نیست.

ادامهٔ تأملی بر سخنان مصطفی تاج زاده ...

سازمان‌دهی شده است. در این گفت گو، به‌حدی دربارهٔ شخصیت و طرز تفکر مصطفی تاج‌زاده کنکاش می‌شود و بر آن‌ها تمرکز می‌شود، که برخلاف عرف معمول چهره‌های حکومت اسلامی، علاوه بر سیاست، با ورود به حیطه روابط شخصی او با همسر و خانواده‌اش از او در مورد عشق نیز سؤال می‌شود و درنتیجه، برای مثال، تاج‌زاده در پاسخ به این‌گونه سؤال‌ها، می‌گوید به آهنگ‌های "داریوش" گوش می‌دهد و در خانه‌شان او و دخترش کانال‌های ماهواره‌ای راهم تماشا می‌کنند. در این مصاحبه، تأکید سؤال‌ها و پاسخ‌ها به‌شکلی محسوس بر تبیین اشتباه‌های گذشته و اهمیت درس‌آموزی شخص تاج‌زاده از این خطاها همچون تجربه‌یی برای امروز است و نیز تأکید بر این نکته است که او اشتباه‌هایی بسیار مرتکب شده و همیشه آن‌ها را مطرح کرده است و بر اثر درک و پذیرش این اشتباه‌ها، اکنون "پخته‌تر" شده است. او در این گفتگو بارها تصریح می‌کند که چرا و چگونه حالا آزادی‌ها و تکثرگرایی و تحمل نظر مقابل را برای جامعه و حکومت عامل‌هایی حیاتی می‌داند. تاج‌زاده می‌گوید در مدت ۷ سال زندانی بودن پس از جنبش اعتراضی ۸۸، او توانسته است به بسیاری از اشتباه‌های خویش و نیروها و جریان‌های همفکرش پی ببرد. باید یادآور شد که تاج‌زاده تا حد زیادی به اشتباهات فردی خودش و جریان سیاسی‌اش یعنی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سال‌های ابتدایی انقلاب (البته به دلایلی که در سطرهای بعد به آن‌ها اشاره خواهیم کرد) به‌صورتی بی‌پرده اعتراف می‌کند. نکتهٔ مهم این است که مصطفی تاج‌زاده در این مصاحبه بر خلاف برخی مواضع گذشته اش خود را معترض جنایات رژیم ولایی معرفی می کند و تا آنجا پیش می‌رود که- برخلاف بسیاری از همفکرانش- ولایت فقیه را عامل اصلی به‌وجود آمدن وضعیت کنونی در کشورما به‌حساب می‌آورد که درحال حاضر و در زیر حاکمیتی دینی با بحران‌هایی متعدد دست‌وپنجه نرم می‌کند. او در سخنان خود این‌طور وانمود می‌کند که گویا حکومت دینی را نفی و آن را عامل و موجب تک صدایی می‌داند و تلویحاً می‌گوید انقلاب ۱۳۵۷ شکست خورده است.

هرچند این واقعیت انکارناپذیر که ماهیت و جایگاه ولایت فقیه و نقش به‌شدت مخرب آن اکنون دیگر اظهرمن‌الشمس شده است و بخش‌هایی گونه‌گون و پرشمار از جامعه حذف حاکمیت ولایت فقیه را خواهان شده‌اند، اما واقعیت این است که تا چندی پیش خود آقای تاج‌زاده تلاش می‌کرد علی خامنه‌ای را تطهیر کند و او را چهره‌یی انعطاف‌پذیر نشان دهد. سؤال اما این است که آیا بر مبنای این مصاحبه می‌توان برای مصطفی تاج‌زاده در قیاس با دیگر تحلیل‌گران معتقد به اصلاح‌پذیر بودن "نظام" اعتباری بیشتر قائل شد چراکه او در این‌باره بسی شفاف‌تر و واقع‌بینانه‌تر نشان می‌دهد دیگر در پس شعارها و تبلیغات در مورد دوران طلایی رهبری خمینی از واقعیت‌ها نمی‌گریزد؟ به‌صورت خلاصه، در این مصاحبهٔ طولانی، پیام تاج‌زاده به نسل کنونی ایران این است که او یک اصلاح‌طلب و سیاستمدار حرفه‌ای و انسانی است با صداقت که گویا از گذشته عبرت گرفته و اکنون از نسل جوان می‌خواهد او را در مقام یک آزادی‌خواه و دموکرات منتقدِ حاکمیت دیکتاتوری دینی ارزیابی کنند. توجه‌برانگیز این‌که، تاج‌زاده قبول می‌کند که بین آزادی و عدالت اجتماعی رابطه وجود دارد و درحال حاضر هم می‌پذیرد که فرضیه و توهمات اصلاح‌طلبان بابت نعمات اقتصاد نولیبرالیستی اشتباه بوده است و می‌گوید از این جهت جامعه در رنج است!

تاج‌زاده برای جلوه‌گری بیشتر شفاف‌گویی‌اش می‌گوید هیچ‌گاه آگاهانه کسی را به "اشتباه نداخته است" و حتی به بازجوی خود هم دروغ نگفته است. او می‌گوید: "اکنون بیشتر از هر زمان به شعار زنده‌باد مخالفِ من اعتقاد دارد". اما جالب این‌که تاج‌زاده پس از ۲۴ دقیقه بیان نظرهایی مثبت دربارهٔ خویشتن خود- ازجمله اهمیت دادن به آزادی، تکثرگرایی، درس‌آموزی دائم از اشتباه‌ها و چرایی دگردیسی‌اش و روی کردنش به سوی طردِ دیدگاه‌ها و رفتارهای مبتنی بر تک‌صدایی، ناگهان با گفتمان او در مورد حزب تودهٔ ایران روبرو می‌شویم که شفافیت سخنان پیشین او را کدر می‌کند. او با اذعان به اینکه در دههٔ ۱۳۶۰ "اشتباه‌های غیرقانونی" می‌کرده

است، و نیز به‌منظور اثبات آزادی‌خواهی‌اش، برای شروع موضوع ابتدا با استناد به تبلیغات ساواک‌ساخته و اعتراف‌های گرفته‌شده به‌وسیلهٔ شکنجه‌گران سپاه، اتهام‌هایی دروغین بر ضد حزب ما پیش می‌کشد و بر آن‌ها صحه می‌گذارد. همین‌طور نحوهٔ طراحی سؤال های مصاحبه‌کننده دربارهٔ حزب تودهٔ ایران هم مغرضانه، غیرحرفه‌ای و کاملاً به‌دور از هرنوع تعهد ژورنالیستی به واقعیت‌ها است. تاج‌زاده در گفت‌وگو با اعتماد آنلاین، در ارائهٔ دلیل برای عبرت‌آموزی‌های خود، از شیوه‌های غیرقانونی سرکوب جریان‌های سیاسی یاد می‌کند و می‌گوید در سال ۶۰ که مدیرکل مطبوعات و نشریات بود "مانند همان حالت قدیمی ضد توده‌ای بودیم و حزب توده را خائن می‌دونستیم و یکی از دلایل شکست دکتر مصدق خیانت‌هایی بود که حزب توده کرد." این حرف‌های سخیف و سبک و اتهام‌های کاملاً بی‌اعتبار نه‌تنها از جانب مصاحبه‌گر دربست تأیید می‌شود، بلکه مصاحبه‌کننده آن را همچون یک داده و واقعیت مطرح می‌کند و با خنده می‌گوید: "پس دقیق رصدشون می‌کردید" و تاج‌زاده با قیافه‌ای حق‌به‌جانب و لبخندزنان جواب می‌دهد: "بیشتر از رصدشون می‌کردیم" و این بار مصاحبه‌گر و تاج‌زاده هر دو با هم می‌زنند زیر خنده. مصطفی تاج‌زاده در ادامه می‌گوید: "یازده‌تا چاپخانه که توده‌ای‌ها داشتند توی تهران من بستم، غیرقانونی." و همین‌طور اعتراف می‌کند که چگونه و با سیاه‌کاری غیرقانونی برای حذف صدا و نظرات حزب تودهٔ ایران از سطح جامعه، شخص او از انتشار جزوه‌های "پرسش و پاسخ" نورالدین کیانوری، دبیرکل وقت حزب تودهٔ ایران، جلوگیری می‌کند.

این نوع اتهام‌ها از جانب دستگاه‌های امنیتی- تبلیغاتی دو رژیم دیکتاتوری سلطنتی و ولایی که تلاش کرده‌اند در طول ۷۶ سال گذشته حزب تودهٔ ایران را جاسوس و زائدهٔ شوروی بنمایانند، با انجام یافتن و انتشار پژوهش‌هایی مبتنی بر اسناد و از حالت محرمانه درآمدن اسناد آرشیوهای دولتی انگلیس و آمریکا، مدت‌هاست که حنایشان از رنگ افتاده است. مهم‌ترین واقعیت عینی دیگر این است که ۲۷ سال می‌گذرد که دیگر شوروی وجود ندارد، اما حزب تودهٔ ایران با وجود ضربه‌های وارده بر آن با سهمگین‌ترین حمله‌ها، اکنون همچون یکی از نیروهای مبارز مطرح میهن پابرجا مانده است و در صف مخالفان سرسخت رژیم ولایی قرار دارد.

آقای تاج‌زاده! از کارهای "غیرقانونی"تان ابراز ندامت می‌کنید، اما وقتی عنوان می‌کنید که فرماندهٔ کل نیروی دریایی جمهوری‌اسلامی[ناخدا بهرام افضلی] چون یک توده‌ای بود پس برای روس‌ها جاسوسی می‌کرده و "معلوم شد که داستان نفوذ این‌ها از قبل انقلاب بعداً هم پس از انقلاب ادامه داشت"، تأسف‌انگیز است. جالب‌توجه است این‌که چرا و چگونه شفاف‌گویی مصطفی تاج‌زاده در خلال ۱۰ دقیقه صحبت دربارهٔ حزب تودهٔ ایران چنین افت می‌کند و به سیاه‌نمایی مبدل می‌شود، جای تأمل دارد. پنداری مغز او برای واکنشی اتوماتیک‌وار به حزب تودهٔ ایران مانند ساخت‌وکاری فناورانه برنامه‌ریزی شده است!

آقای تاج‌زاده! شما به‌خوبی می‌دانید ناخدا بهرام افضلی فاتح نبردهایی سرنوشت‌ساز در انهدام نیروی دریایی صدام حسین بود. این نظامی دانشمند و میهن‌دوست، بدون داشتن کوچک‌ترین امکان برای دفاع از خود در دادگاهی با موازین قانونی رایج و منصفانه، با حکم جنایتکاری مانند محمد ری‌شهری به‌اتهام "ارتباط با بیگانه" و "جاسوسی"، ۳۴ سال پیش در روز ۷ اسفندماه اعدام شد. او و یارانش درجریان محاکماتشان در دادگاه‌های حکومتی، اتهام جاسوسی را کاملاً رد کردند، و گواه‌شان اندیشه و کردارشان بود. شما چگونه ادعای آزادی‌خواهی می‌کنید درحالی‌که پس از ۳۴ سال همراه و همصدا با مصاحبه‌گر اعتماد آنلاین، ناخدا افضلی و یارانش را بدون دادن امکان دفاع از آنان بار دیگر در این گفت‌وگو محکوم می‌کنید؟ آقای تاج‌زاده! شما به‌خوبی

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ تأملی بر سخنان مصطفی تاج زاده ...

می‌دانید که چگونه برای به‌سخن درآوردن قربانیان شکنجه و به‌منظور واقعی نشان دادن آنچه زیر نام "اعتراف رهبران" حزب تودهٔ ایران تبلیغ شد شوهای تلویزیونی‌ای مشمئزکننده سازمان‌دهی شده بودند، بااینهمه، حالا پس از سپری شدن ۳۴ سال از آن مظلمه و بدون شرم از آن، اتهام کذب برآمده از آن‌همه عملکرد ضدِ انسانی و غیرقانونی "نظام" بر ضد توده‌ای‌ها را تکرار و تأیید می‌کنید! رسانه‌های نزدیک به سپاه مانند سایت مشرق نیز اخیراً به‌صورت منظم همان ترهات و دروغ‌های شاخ‌دار دستگاه تبلیغاتی دیکتاتوری حاکم را در مورد حزب تودهٔ ایران مرتباً تکرار می‌کنند! آقای تاج‌زاده! زدن اتهام جاسوسی به اشخاص و مخالفان را جاسوس خارجی معرفی کردن، شیوهٔ معمول برخورد علی خامنه‌ای و دستگاه امنیتی سپاه است. ازاین‌روی، برخی سخنان شما در این گفت‌وگو، پرسش‌هایی مشخص را در ذهن مخاطبان برمی‌انگیزند، و آن این‌که: آیا شما هنوز همچنان در پس دیوارهای "خودی و غیرخودی" اتراق کرده‌اید و در تنگنای نفرت از توده‌ای‌ها مانده‌اید؟ چرا برای توجیه اقدام‌های غیرقانونی‌تان و تبرئهٔ خود و ارتباط با نسل کنونی به‌راه دور و چهار دههٔ گذشته می‌روید و حزب و توده‌ای‌ها را این‌چنین ناجوانمردانه دلیل آن‌ها می‌آورید؟ آیا بهتر نیست خطوط سیاسی و نظری کنونی خودتان را در مقایسه با تحلیل‌ها و برنامه‌های کنونی حزب تودهٔ ایران در رابطه با خواست‌های فعلی مردم بیان کنید؟ مگر به‌غیر از این است که حزب تودهٔ ایران سیاست‌هایی مانند "اعتمادسازی با حاکمیت" و فراخواندن مردم به نمایش‌های انتخاباتی را قاطعانه رد کرده است و آیا مگر این نیست که شما و هم‌فکران‌تان، یعنی صاحبان و مروجان این سیاست‌های توهم‌زا، حالا که از خواست‌ها و حرکت‌های کف جامعه عقب افتاده‌اید از سر استیصال به این‌گونه اتهام زنی‌ها متوسل شده‌اید؟

آقای تاج‌زاده، این‌چنین برخورد بسیار ناپیگیر به آزادی و دموکراسی درس‌آموزی از صحنهٔ سال‌های انقلاب ۵۷ نیست، بلکه درواقعیت امر بدآموزی‌ای است که شما دانسته یا ندانسته ضرورت نهادینه شدن آزادی و دموکراسی را با آن لوث می‌کنید. در سه دهه گذشته، حزب تودهٔ ایران هم با نگاهی نقادانه سیاست‌هایش در سال‌های نخست انقلاب را به‌هدف درس‌آموزی بررسی کرده است و نتایج آن همواره در تحلیل‌ها و برنامه‌های حزب بازتاب یافته‌اند. برخلاف برخورد ناپیگیر تاج‌زاده، حزب تودهٔ ایران تلاش کرده است که به‌صورتی عملی، منسجم و پیگیر به درس‌آموزی از خطاهای بازهٔ زمانی انقلاب ۵۷ بپردازد و به‌ویژه نشان دهد چرا تک‌صدایی و دیکتاتوری توانست این انقلاب مردمی را به‌شکست بکشاند. در این‌باره کافی است بگوییم که حزب تودهٔ ایران بارها به این نکته اشاره کرده است که تمام نیروهای مطرح در برهه انقلاب، ازجمله خود حزب، در مورد ضرورتِ حیاتی برپایی مبانی دموکراسی و آزادی‌های دموکراتیک و دفاع قاطعانه از آن‌ها، درکی ناقص و دست‌کم برخوردی انفعالی داشتند. حزب همواره تأکید کرده است که یک درس بزرگ از تجربهٔ انقلاب توجه اکید به اهمیت پیوندِ اُرگانیک میان دموکراسی و عدالت اجتماعی است.

تحولات اخیر کشورمان، به‌ویژه پس از خیزش و اعتراض‌های دی‌ماه، به‌روشنی نشان می‌دهند که دموکراسی و آزادی و عدالت اجتماعی موضوع‌هایی موقتی و رنگ و لعاب برای سخنوری‌ها و سیاست‌ورزی‌های فرصت‌طلبانه و نمایش اصلاح‌طلبی صوری نیستند، بلکه عرصه‌هایی بسیار مهم و کلیدی در امر اجتماع، سیاست و اقتصاد میهن ما هستند که در جهت‌گیری نیروهای سیاسی و پیگیر بودن آن‌ها در مبارزه برای گذر از مرحله دیکتاتوری ولایی به مرحله دموکراتیک قطعاً تعیین‌کننده خواهند بود.

آقای تاج‌زاده، مشخص است که سرانجام برخی واقعیت‌های انکارناپذیر را پذیرفته‌اید و به تجدیدنظرهایی رسیده‌اید، چون درک کرده‌اید که ورود توده‌ها به صحنه، تحولات تعیین‌کننده‌ای به‌دنبال داشته و نامتعادل‌تر شدن "نظام" امری ناگزیر شده است. به‌زودی آینده نشان خواهد داد که شما و همفکران‌تان در مرحله مبارزه تعیین کنندهٔ کنونی در کدام صف می‌خواهید یا می‌توانید قرار گیرید، در صف مبارزه با دیکتاتوری ولایی یا همراهی با آن.

ما قتل عام مبارزان کرد سوریه از سوی ارتش ترکیه را محکوم می کنیم!

رسانه‌های جهان، یکشنبه ۲۷ اسفندماه ۹۶ / ۱۸ مارس ۲۰۱۸، از سقوط شهر عفرین به‌دست واحدهای ارتش ترکیه و "ارتش آزاد سوریه" گزارش دادند. ارتش ترکیه نزدیک به دو ماه است که موضع‌های "نیروهای دموکراتیک سوریه"، حزبی که کُردهای سوریه در آن‌ها فعال‌اند، را هدف حمله‌های نظامی همه‌جانبه نیروی هوایی پیشرفته و واحدهای نظامی خود قرار داده‌اند. آنچه کاملاً مشخص بوده این است که جمهوری‌اسلامی ایران که در ارتباط با درگیری‌های سوریه موضع‌گیری‌ای فعال داشته است، با نوعی سکوت تائیدآمیز در برابر تجاوز نظامی ترکیه به عفرین و قتل‌عام کُردها واکنش نشان داده است. آمریکا نیزکه سیاست حمایت از نیروهای دموکراتیک سوریه را دنبال کرده است، نسبت به سیاست‌های جنایت‌بار ترکیهٔ عضوِ ناتو در عفرین، سکوتی رضایت‌آمیز داشته است.

اردوغان، حاکم ترکیه، در شامگاه روز یکشنبه ۲۷ اسفندماه، در سخنرانی‌ای با ادبیاتی غیرمتعارف، شکست کُردها را بهانهٔ تحقیر ملی و استهزا آنان قرار داد. این‌که چگونه ترکیهٔ عضو ناتو که بیش ازیک سال به‌طور هماهنگ با ایران و روسیه در ارتباط با تحول‌هایِ سوریه عمل کرده است بتواند چنین بدون مانع حمله‌های فاجعه‌آمیزش به عفرین را ادامه دهد و به‌پایان رساند، و سکوت آمریکای مدعی حمایت همه‌جانبه از کُردهای سوریه را نیز به‌همراه داشته باشد، از هماهنگی عملی و حساب‌شدهٔ بین‌المللی‌ای نسبت به فاجعهٔ انسانی در عفرین حکایت دارد. آمریکا، یک بار دیگر هم در گذشته، در سال ۱۳۷۰، در ارتباط با جنبش کُردهای عراق در پایان جنگ کویت، چنین عمل کرده بود.

حزب تودهٔ ایران، سرکوب و کشتار غیرنظامیان در عفرین از سوی ارتش ترکیه را محکوم می‌کند. پلنوم بهمن‌ماه ۱۳۹۶ حزب، موضع‌گیری‌اش نسبت به جنبش خلق کُرد چنین بیان می‌کند: "حزب تودهٔ ایران با تأکید بر ضرورت حل مسئلهٔ ملی، بهره‌گیری از سازوکارهای مؤثر در این راه را ضرور دانسته است که ضمن توجه به شرایط حساس و بغرنج منطقه، حضور گسترده و عملکرد نیروهای وابسته به امپریالیسم و ارتجاع در آن، و طرح‌های درازمدّت قدرت‌های امپریالیستی به‌منظور پارچه‌پاره کردن کشورهای منطقه و به‌ویژه عراق و سوریه، به‌کمک آن‌ها بتوان شرایط را برای تأمین مطالبات برحق مردم ستم‌دیدهٔ کردستان در هر یک از چهار کشور منطقه (عراق، سوریه، ترکیه، و ایران) فراهم آورد. حزب تودهٔ ایران بر پایهٔ اعتقاد و تعهدش به اصل لنینی حق تعیین سرنوشت ملّی، از مبارزهٔ خلق‌هایِ مورد ستم در کشور خودمان و در دیگر کشورهای جهان برای رفع ستم ملّی حمایت می‌کند، ضمن اینکه به ضرورت توجه به ارتباط دیالکتیکی میان این مبارزه از یک سو، و مبارزه برای صلح و در راه رهایی اجتماعی- سیاسی ملت‌ها و خلق‌ها و پیکار با امپریالیسم از سوی دیگر، آگاه است."

برگزاریِ روز جهانیِ زن، در لندن

روز جهانی زن، روز همبستگی با مبارزات زنان جهان، امسال برای دوازدهمین سال متوالی در لندن طی مراسمی زیبا و متنوع با شرکت نمایندگان سازمان‌های مترقی و پیکارگر زنان از کشورهای مختلف جهان جشن گرفته شد. سازمان حزب تودهٔ ایران در بریتانیا از سازمان‌دهندگان اصلی این جشن بود که با شرکت نمایندگان "مجمع ملی زنان بریتانیا"، "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران"، "زنان ترقی‌خواه قبرس"، "اتحادیهٔ [لیگِ] زنان عراق"، "جنبش زنان یونان"، "جنبش زنان دموکرات سودان"، "سازمان زنان ترقی‌خواه بنگلادش در بریتانیا"، و "زنان دموکرات و آزادی‌خواه افغانستان" برگزار شد.

باتوجه به استقبال گسترده از این جشن در سال‌های اخیر- به دلیل بین‌المللی بودن طیف شرکت‌کنندگان و حاضران- امسال سازمان‌دهندگان آن سالن اجتماعات زیبایی در غرب لندن را برای میزبانی این مراسم در اختیار گرفته بودند. برنامه‌های جشن با همکاری نزدیک رفقای زن حزب تودهٔ ایران و حزب کمونیست بریتانیا و با حمایت "کمیتهٔ هماهنگی حزب‌های کمونیست در بریتانیا" سازمان‌دهی شده بود.

مراسم با سخنان رفیق دکتر "لیز پین"، صدر و مسئولِ کمیسیون زنان حزب کمونیست بریتانیا، آغاز شد. او ضمنِ خوش‌آمدگویی، فلسفهٔ سازمان‌دهی جشن روز جهانی زن در لندن را توضیح داد، جشنی که در سال‌های اخیر با شرکت نمایندگان زنان مبارز کشورهای مختلف ساکن انگلستان جلوهٔ بسیار یافته است. رفیق با اشاره به اهمیت این مراسم، آن را فرصتی دانست برای تبادل تجربهٔ زنان از کشورهای مختلف، و همفکری در زمینهٔ یافتن راه‌حل‌هایی به منظور پیشبُرد مبارزه با تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی در جامعه‌های گوناگون و استحکام همبستگی بین‌المللی. رفیق پین بزرگداشت روز جهانی زن را فرصتی برای ارزیابی دستاوردها و شناسایی چالش‌های واقعی رویاروی جنبش زنان در جامعه‌های سرمایه‌داری دانست و با اشاره به دستاوردهای جنبش زنان در جهان، هشتم مارس، روز همبستگی رزم‌جویانه زنان جهان را به حاضران تبریک گفت.

سخنران بعدی، رفیق "برنادت کیونی"، عضو هیئت اجرائیهٔ "مجمع ملی زنان بریتانیا" بود که پس از تشکر از فرصتی که این مراسم در اختیار این مجمع گذاشته است، شمه‌یی از مبارزهٔ زنان بریتانیا در رویارویی با سیاست‌های زن‌ستیزانهٔ دولت محافظه‌کار را بیان کرد. او گفت که این دولت در ۱۰ سال اخیر با کاهش دادن بودجه خدمات اجتماعی و اعمال سیاست‌های اقتصادی ریاضتی، شرایط کار و معیشت قشرها و طبقات زحمتکش را به قهقرا برده است. رفیق برنادت گفت که مبارزهٔ نیروهای مترقی و جنبش کارگری و سندیکایی بریتانیا برای پایین کشیدن دولت دست‌راستی حاکم و معرفی جایگزینی مردمی ادامه دارد. رفیق انگلیسی به نقش بارز فعالان زن در رهبری جنبش ضدِ سیاست‌های دولت حاکم- دولتی که بیشترین فشار را بر زندگی و معیشت زنان قشرهای زحمتکش تحمیل کرده است- اشاره کرد.

در بخش بعدی، رفیق پین به "بسل صالح"، عودنواز سوری، که به‌دعوت کمیته هماهنگی حزب‌های کمونیست در بریتانیا برای هنرنمایی در جشن شرکت کرده بود خوش‌آمد گفت و از او برای اجرای چند قطعه از کارهایش دعوت کرد. هنرمند سوری با تک‌نوازی عود و صدای زیبایش حاضران را مسحور غنای موسیقی کشورش کرد. به ابتکار یکی از فعالان اجتماعی، ۱۲۰۰ نفر از کشورهای خاورمیانه این برنامه را به‌طور زنده تماشا

می‌کردند. پس از عودنوازی هنرمند سوری، نمایندگان سازمان‌های مختلف دربارهٔ دشواری‌های زنان در مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در کشورهای‌شان و عرصه‌های گوناگون مبارزه در راه صلح، عدالت و برابری، و پیشرفت با حاضران سخن گفتند. نمایندگان زنان دموکرات افغانستان، که امسال برای نخستین بار در این جشن شرکت می‌کردند، و به دنبال آنان نمایندگان زنان ترقی‌خواه از بنگلادش، قبرس، یونان، عراق، و ایران در این بخش از مراسم سخنرانی کردند.

نمایندهٔ "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" در سخنانش ابتدا به تاریخچهٔ بزرگداشت روز زن، هشتم مارس، در جهان و ایران اشاره کرد و گفت که این تشکیلات در برگزاری این سنّت ترقی‌خواهانه در بیش از هفت دهه-یعنی از هنگام پایه‌گذاری آن در سال ۱۹۴۳/۱۳۲۲- مقام پیشاهنگ داشته است. رفیق ایرانی در مورد شرایط دشوار کار و مبارزهٔ زنان در ایران در ۳۹ سال حاکمیت رژیم ولایی، و دربارهٔ عملکرد واپس‌گرایانهٔ این رژیم در زمینهٔ حقوق زنان و قوانین ارتجاعی و زن‌ستیزانه توضیح داد. او گفت: "پس از انقلاب مردمی در ایران در سال ۱۳۵۷ و شکل‌گیری جمهوری اسلامی که بر اصل استبداد فردی و مذهبی ولایت فقیه متکی است و سیاست‌های آن عمیقاً ضد مردمی و زن ستیز است، زنان بسیاری از دستاوردهای ده‌ها سال پیکار آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه‌شان را از دست دادند. رژیم ارتجاعی حاکم با تصویب قوانین قرون‌وسطایی، حقوق و جایگاه و شخصیت فردی و اجتماعی زنان را در خانواده و جامعه پایمال و نابود کرد. زنان ایران اکنون در بسیاری موارد شرایطی حتّی به‌مراتب وخیم‌تر از زنان بسیاری از کشورهای عقب‌مانده دارند. قوانین نابرابر تحمیل شده در مورد ازدواج، طلاق، سرپرستی از کودکان (حضانت فرزند)، و ارث، و تحمل محدودیت‌هایی فراوان در زمینهٔ آزادی‌های فردی و اجتماعی، زندگی زنان ایران را همپایهٔ زندگی بردگان کرده است." رفیق در ادامه به مبارزهٔ چندوجهی زنان ایران در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداخت و گفت با وجود سرکوبگری‌های رژیم، زنان ایران توانسته‌اند جنبش مؤثری را سازمان دهند و خواست‌های به‌حق‌شان را به شعارهای جنبش عمومی مردم کشور پیوند زنند. او یادآور شد که زنان ایران، جوان و پیر، سنّتی و تحصیل‌کرده، خانه‌دار و کارمند و کارگر، همگی به‌طور بی‌سابقه‌ای در این مبارزهٔ حق‌طلبانه نقش دارند و از پرداخت هزینه در این راه ابایی ندارند. او از ده‌ها کوشندهٔ زن نام برد که در زندان‌ها از سوی شکنجه‌گران اسلام‌گرا اذیت و آزار جسمانی و روحی شده‌اند و می‌شوند. سخنران سپس همبستگی زنان ایران را با همهٔ زندانیان سیاسی، به‌ویژه زنانی که در راه هدف‌های والای‌شان در سیاه‌چال‌های رژیم زیر شکنجه‌های روحی و جسمی قرار دارند، اعلام کرد.

رفیق نمایندهٔ "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" در انتهای سخنرانی خودگفت: "مبارزهٔ زنان مبارزه‌ای فقط برای زنان نیست، بلکه مبارزه‌ای برای همهٔ بشریت در راه دستیابی به زندگی انسانی، آزادی، برابری، و عدالت اجتماعی است، و در این مبارزه حضور همهٔ انسان‌های معتقد به این آرمان‌ها ضروری است. "

بخش نهایی نشست به برنامه‌های فرهنگی اختصاص داشت. سیلویا بالدوچی، هنرمند چپ و ترقی‌خواه ایتالیایی الاصل، پنج اثر خود را در ارتباط با جنبش‌های حق‌طلبانه در آمریکای لاتین و به‌ویژه در شیلی اجرا کرد. او همچنین در سخنانی از تجربهٔ سفرهایش به‌منظور اجرای کنسرت در کشورهای آمریکای لاتین، از دیدارش با زنده‌یاد هوگو چاوز، و اجرای سرودی دوصدایی با او، و از خاطرات کودکی خود با پدرش که عضو حزب کمونیست ایتالیا بوده گفت و در پایان، به یاد "ویکتور خارا"، شاعر، خواننده و گیتاریست کمونیست شیلیایی که در رژیم کودتایی پینوشه کشته شد قطعه‌ای اجرا کرد. پس از هنرنمایی سیلویا، رفقای زن بنگلادشی با لباس‌های محلی به تن داشتند با اجرای ترانه‌هایی دسته‌جمعی دربارهٔ جنبش مبارزاتی مردم‌شان اجرا کردند.

مراسم رسمی با هم‌خوانی سرود انترناسیونال به پایان رسید. از شرکت‌کنندگان در این مراسم، با سفرهٔ متنوعی از غذاهای کشورهای ایران، عراق، قبرس، بنگلادش، و انگلستان پذیرایی شد. این جشن به‌یادماندنی با پیمان دوباره به ادامهٔ این سنت زیبا، انسانی و مبارزاتی، در میان شادی حاضران به‌پایان رسید.

حزب تودهٔ ایران، سرکوب خشن گردهماییِ زنان به‌مناسبت روز جهانی زن در تهران را به‌شدت محکوم می‌کند!

حقارتِ رژیم ولایت فقیه، و مبارزهٔ دلیرانهٔ زنان ایران بر ضد استبداد حاکم!

هم‌میهنان گرامی!

گزمگان رژیم استبداد، با حمله به گردهمایی مسالمت‌آمیز زنان مبارز در مقابل وزارت کار، روز پنجشنبه ۱۷ اسفندماه ۱۳۹۶/ هشتم مارس ۲۰۱۸، به‌مناسبت بزرگداشت روز جهانی زن، بار دیگر ماهیت ضد انسانی و زن‌ستیز رژیم واپس‌گرای ولایت فقیه را در برابر داوری افکارعمومی مردم میهن ما و جهان به‌نمایش گذاشتند.

زنان، به‌دعوت فعالان جنبش زنان و به‌منظور اعتراض به سیاست‌های زن‌ستیزانه و تبعیض‌های موجود بر ضد زنان و ازجمله شرایط ناعادلانه و ضدِ زن در بازار کار ایران، در مقابل وزارت کار تجمع کرده بودند. زنان مبارز شرکت‌کننده در این گردهمایی، با سر دادن شعارهایی همچون: »حق ما برابری کار تو ستمگری؛ آزادی، برابری عدالت جنسیتی؛ نان، کار، آزادی؛ زنان، کار، آزادی، پوشش اختیاری؛ نترسین نترسین ما همه با هم هستیم! «اعتراض‌شان را به سیاست‌های ستمگرانهٔ رژیم اعلام می‌کردند. درحالی‌که هفته‌های پیش- و در پی جنبش اعتراضی دی‌ماه ۹۶، در هشتاد شهر کشور-سردمداران حکومتی، ازجمله روحانی و سخنگویان دولتش از حق مردم برای اعتراض کردن و بیان نظراتشان داد سخن داده بودند، مأموران نیروی انتظامی و لباس‌شخصی‌های رژیم به گردهمایی مسالمت‌آمیز زنان یورش بردند و با ضرب‌وشتم آنان و نیز حاضران، بیش از هشتاد تن را با خشونت تمام بازداشت کردند.

اگرچه شماری از بازداشت شدگان تا امروز آزاد شده‌اند، ولی خبرهایی نگران‌کننده مبنی بر متهم کردن بیست تن از شرکت‌کنندگان در گردهمایی هشتم مارس به »اقدام بر ضد امنیت ملی «منتشر شده است. این امر، که در سیاههٔ سرکوبگری‌های مستمر رژیم بی‌پیشینه نیست، از قصد رژیم در برگزاری محاکمه‌هایی فرمایشی و صادر کردن حکم‌هایی سنگین و ضد انسانی بر ضد این مبارزان و پراکندن ترس و وحشت در میان کوشندگان عرصهٔ مسائل اجتماعی حکایت می‌کند.

چند روز پیش از این نیز، ولی فقیه رژیم در سخنانی، اعتراض دختران خیابان انقلاب و دیگر شهرهای کشور بر ضد حجاب اجباری را حقارت آمیز خوانده بود. در پی این سخنان، مجیزگویان استبداد و زن‌ستیز هم برخورد قاطع با این اعتراض‌های مدنی را خواستار شدند. خامنه‌ای در سخنانی خطاب به »مداحان«ش در کشور ازجمله گفت: »آن‌همه هزینه، فکر و تبلیغات کردند که درنتیجهٔ آن چند دختر فریب بخورند و در گوشه‌وکنار روسری از سر بردارند و همه تلاش‌هایشان در این نتیجهٔ کوچک و حقیر خلاصه شد که این، مسئله‌ای نیست اما آنچه بنده را حساس می‌کند، طرح مسئله حجاب اجباری از دهان برخی خواص است. «اما واقعیت در اساس، حساسیت، ترس و حقارت رژیم و رهبرانش نسبت به حضور زنان به‌مناسبت هشتم مارس، روز جهانی زن، و اعتراض مدنی و طبیعی و برحق آنان به سیاست‌های زن‌ستیزانهٔ رژیم است و این اعتراض زنان به سیاست غیرانسانی حجاب اسلامی- و به‌طورکلی اعتراض توده‌ها به ظلم و جور روزانه‌ای که بر آنان روا داشته می‌شود- چنان ارکان پوشالی حکومت‌شان و »نظام اسلامی نمونه جهان «را می‌لرزاند که تنها پاسخی که از آن‌ها برمی‌آید سرکوب و خشونت روزافزون است.

حزب تودهٔ ایران، ضمن محکوم کردن سیاست‌های غیرانسانی رژیم ولایت فقیه، بار دیگر آزادی فوری و بدون قیدوشرط همه دستگیرشدگان

روز جهانی زن، دستگیرشدگان پرشمار جنبش اعتراضی توده‌ها در دی‌ماه ۹۶ (که هنوز در بندهای رژیم گرفتارند)، کارگران بازداشت‌شده در اعتراض‌های کارگری و دستگیرشدگان در اعتراضات دراویش در هفته‌های اخیر را خواهان است. حزب تودهٔ ایران، از همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه ایران و جهان می‌خواهد تا متحد بر ضد سیاست‌های ضد انسانی رژیم و سرکوبگری‌های آن صدای اعتراض‌شان را بلند کنند.

مبارزهٔ دلیرانه زنان ایران در راه پایان دادن به ستم جنسیتی در ایران و دست‌یابی به برابری حقوق در همهٔ عرصه‌های مدنی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و به‌رغم همهٔ سرکوبگری‌های رژیم استبدادی حاضر، همچنان ادامه خواهد یافت و بخشی مهم و جداناپذیر از جنبش عمومی خلق برای طرد رژیم ولایت فقیه، پایان دادن به ظلم و بی‌عدالتی و دست‌یابی به آزادی است.

درود آتشین به مبارزهٔ دلیرانه و پیگیر زنان میهن برای پایان دادن به ستم جنسیتی و دست‌یابی به برابری حقوق در همهٔ عرصه‌های مدنی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی!

آزادی فوری و بدون قیدوشرط برای همهٔ زندانیان سیاسی- عقیدتی!

حزب تودهٔ ایران
۲۰ اسفندماه ۱۳۹۶

ادامهٔ آمریکای لاتین رو در رو...

انتخابات، اعلام کرد مبارزه تا زمانی که "تصمیم‌گیرندگان امور هندوراس در ایالات‌متحده متقاعد شوند که خوان اورلاندو هرناندز نمی‌تواند با بودن ۹۰ درصد مردم علیه او حکمرانی کند" ادامه خواهد داشت. بحران کنونی در هندوراس در حقیقت ادامهٔ شرایطی است که با کودتا علیه رئیس جمهور انتخاب شدهٔ این کشور به‌نام "زلایا" در سال ۱۳۹۰ آغاز شد که از سوی ایالات‌متحده سازمان داده شده بود. ایالات‌متحده میلیون‌ها دلار برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی به جیب نیروهای راست‌گرا سرازیر کرده است. ایالات‌متحده با وجود تمامی این تقلاها، نتوانست از پیشروی گروه‌های متمایل به چپ جلوگیری کند و درنهایت مجبور شد برای تضمین پیروزی رئیس جمهور دست‌راستی کنونی در انتخابات هندوراس دخالت کند و آن را دست‌کاری کند.

نقش دخالت‌های ایالات‌متحده در رویدادهای اخیر آمریکای لاتین به‌روشنی مستند شده است. کم‌وبیش تمامی نظام‌های ترقی‌خواه در قارهٔ آمریکا با دسیسه‌های ایالات‌متحده درحال مبارزه‌اند. ناتوانی این نظام‌ها از گسل ریشه‌ای سیاست‌های نولیبرالی و پیاده کردن سیاست‌های جایگزین نیز در افزایش ناخشنودی میان مردم دست دارند. بحران جهانی اقتصادی محدودیت‌های طرح‌های سیاسی و ایدئولوژیک آن‌ها را آشکار کرده است و تضادهایی بی‌شمار را رشد داده است. اگر آن‌ها به اقدام‌هایی ترمیمی دست نزنند و نظامی اجتماعی- سیاسی‌ای را جایگزین نظام سرمایه‌داری نکنند، برایشان دشوار خواهد بود که بر آرمان‌هایی که موعظه می‌کنند پایبند بمانند و ایمان مردم را نیز سلب نکنند.

به مناسبت دویستمین سالگرد تولد مارکس

نوشتهٔ نیکوس کاوزوپیس، عضو کمیتهٔ مرکزی و بخش ایدئولوژی حزب مترقی زحمتکشان قبرس (آکل)

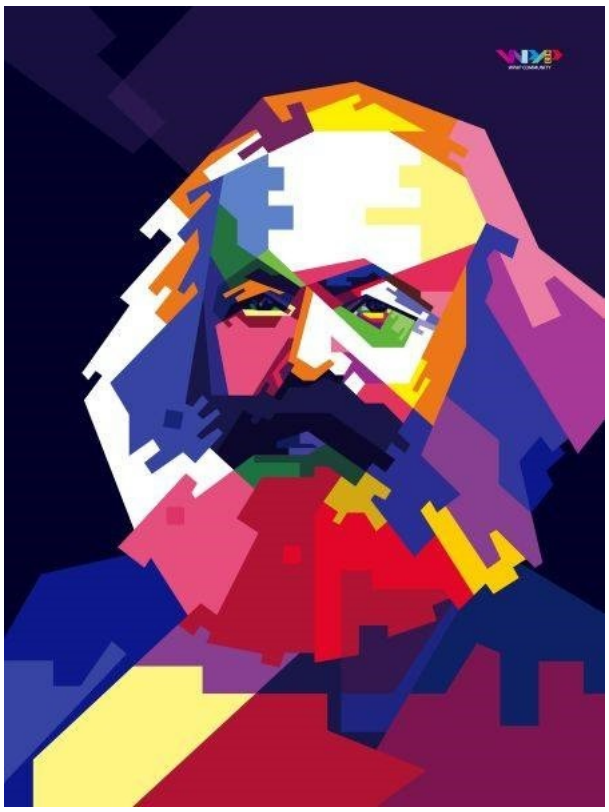

امسال ۲۰۰مین سال تولد کارل مارکس است، شخصیتی که اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایش تا امروز بر دگرگونی و پیشرفت جهان تأثیر مثبت داشته است. جهان‌بینی و نگرش مارکس، آنچه مارکسیسم نامیده می‌شود، بجا و جاودانی بودن خود را در طول زمان ثابت کرده است، و همچنان بر خط‌مشی و عمل جنبش کارگری انقلابی در سراسر جهان اثرگذار است.

علت پایایی و تازگی مارکسیسم در این واقعیت نهفته است که بر پایهٔ روش دیالکتیکی تحلیل، و با تکیه به پویایی دائمی "تز، آنتی‌تز، و سنتز (وضعیت نوین)" اسلوب فلسفی خود را حفظ می‌کند. فرمول‌بندی نظریهٔ مارکس با کمک فردریش انگلس در دههٔ ۱۸۴۰، و در زمانی که پرولتاریا در حال تبدیل شدن از »طبقه‌ای در خود «به »طبقه‌ای برای خود «بود، آغاز شد، که بن‌مایهٔ اصلی آن شروع انقلاب‌های ۱۸۴۸ در اروپا بود.

در عین حال، مارکسیسم در حاشیه نماند، بلکه در مسیر تحوّل اندیشه و دانش بشری قرار گرفت. دستاوردهای پیشگامانهٔ فلسفهٔ کلاسیک آلمانی (دیالکتیک هگل و ماتریالیسم فویرباخ)، اقتصاد سیاسی کلاسیک انگلیسی (اسمیت و ریکاردو)، و سوسیالیسم تخیلی فرانسوی، سه شالودهٔ مارکسیسم بودند که گرچه سه منبع اصلی آن را تشکیل می‌دهند، سه جزء جهان‌بینی مارکسیستی نیز هستند.

بن‌مایه و اساس مارکسیسم، که تا امروز سبب شده است که موضوعیت و به‌هنگام بودن خود را حفظ کند، در این است که بر اساس تحلیل عینی، نه‌فقط دشواری‌ها و پیچیدگی‌های توسعهٔ اجتماعی را تفسیر می‌کند، بلکه راهکارهایی را برای حل‌وفصل این دشواری‌ها و غلبه بر آنها ارائه می‌دهد. مارکسیسم به طور عمده آن نیروی خاص اجتماعی را مشخص می‌کند که تا همین امروز هم ابزار و وسیلهٔ پیشرفت بوده است، و به دلیل سرشت ذاتی خود، جامعه را از سلطهٔ بربریت، آن‌گونه که در استثمار سرمایه‌داری تظاهر پیدا می‌کند، آزاد می‌کند.

این نیروی اجتماعی نیروی دیگری جز طبقهٔ کارگر نیست، که خود مخلوق سرمایه‌داری، ولی در عین حال گورکن سرمایه‌داری است. همین نقش سرنوشت‌ساز و بسیار مهم طبقهٔ کارگر دقیقاً به این معنی است که این نیروی طبقاتی بالنده با اجتماعی کردن ابزار تولید، استثمار را از میان می‌برد، مناسبات تولید سرمایه‌داری را برمی‌اندازد، و ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی را به مثابه نخستین مرحلهٔ در راه رسیدن به جامعهٔ بی‌طبقهٔ پیشرفته آغاز می‌کند.

مارکسیسم به این علت که آیینی جزمی نیست، نه می‌تواند مطلق باشد و نه در حال سکون است، بلکه پویاست، و متناسب با تغییر واقعیت عینی، غنی و به‌روز می‌شود، با این هدف که به بهترین وجه ممکن بتواند درک عمیقی از واقعیت عینی به دست دهد. دیدگاه‌ها و نتیجه‌گیری‌های مارکسیستی عینی هستند، اما مطلق نیستند، همان‌طور که همهٔ نتیجه‌گیری‌ها و دیدگاه‌های علمی نسبی‌اند، و فقط چشم‌اندازی از رویکردهای منطقی نسبت به »حقیقت «عینی به دست می‌دهند. بنابراین، نظریهٔ مارکس در مراحل مشخص توسعه و تکامل جامعه، بسط و تحوّل کیفی می‌یابد و این نوآوری خلاقانهٔ کامل آن، با مبارزهٔ مداوم با تجدیدنظرطلبی فرصت‌طلبانه آشکار و پنهان در این نظریه همراه است. لنینیسم نمونهٔ مشخصی از بسط خلاقانهٔ مارکسیسم است که در شرایط جدیدی که در ابتدای قرن بیستم به وجود آمده بود (سلطهٔ انحصارها بر سرمایه‌داری، به وجود آمدن سرمایهٔ مالی، و رسیدن سرمایه‌داری به مرحلهٔ امپریالیستی)، مارکسیسم را تکامل داد، و به‌روز و به‌هنگام کرد. کاربرد خلاقانهٔ نظریهٔ مارکسیستی در عمل را می‌توان در دورهٔ پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه دید، یعنی هنگامی که تلاشی عظیم برای ساختن سوسیالیسم آغاز شد.

میراث دانش نظری و عملی مارکس و انگلس به نحو شایسته‌ای با فعالیت نظری و عملی لنین ادامه پیدا کرد. لنین با نمونهٔ مشخص کاربرد مارکسیسم در عمل، نیروی بی‌پایان مارکسیسم و توان نظری علمی و عملی آن را نشان داد، و آن را به ترکیبی ساختاری از تداوم و نوآوری تکامل داد. لنین در عمل ثابت کرد که جهان‌بینی مارکسیستی باید با تغییر شرایط عینی زندگی، اندیشه، و آگاهی، خلاقانه بسط و تکامل پیدا کند. در عین حال، مارکسیسم با گذار از شرایط کهنه، همواره باید به‌روز، امروزی، و مدرن شود، هم‌زمان، در شرایط مشخص تازهٔ عینی و ذهنی شکل گرفته در سطح ملی، منطقه‌یی، و جهانی، باید بتواند روند عمومی رخدادها در طول زمان را ببیند.

در نتیجه، مارکسیسم نمی‌تواند ایستا بماند زیرا جامعه خودش، که در شرایط کنونی جامعهٔ سرمایه‌داری است، مدام در حال تغییر است. امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری نیز طی یک قرن موجودیت خود در معرض دگرگونی و دگردیسی بوده است. توازن نیروها نیز دائم در حال تغییر است. جهانی شدن، تضادها و دشواری‌های تازهٔ پیچیده‌تری را در همهٔ عرصه‌های جامعهٔ سرمایه‌داری به وجود آورده است. امّا با وجود همهٔ اینها، جوهر سرمایه‌داری و امپریالیسم، با همهٔ نوپردازی‌ها، بازسازی‌ها، و زرق‌وبرق‌هایش، همچنان همان است که بود، زیرا مبتنی بر استثمار انسان، و به وجود آورندهٔ ارزش اضافی در فرآیند تولید، و موجب احساس بیگانگی کارگران با ابزار تولید، تخصیص ثروت اجتماعی تولید شده به گروه هرچه کوچک‌تری از صاحبان غول‌پیکر سرمایه‌های کلان، مهندسی افکار عمومی از طریق اعمال کنترل بر رسانه‌های جمعی، سرکوب هرگونه اندیشه‌های مترقی، راه‌اندازی و تداوم و گسترش جنگ، و غارت محیط زیست طبیعی است.

به همین دلیل است که مارکسیسم هنوز موضوعیت دارد و انقلابی است، زیرا متکی بر این اندیشهٔ مارکس است که "فیلسوفان تا کنون فقط جهان را به شیوه‌های گوناگون تفسیر کرده‌اند، اما مهم تغییر دادن آن است": هدف اصلی مارکسیسم همین است .

آمریکای لاتین: رو در رو با چالش‌ها

در دُور دوم انتخابات ریاست جمهوری شیلی، در ۲۶ آذرماه، "سباستیان پینرا"، بازرگان دست‌راستی (به‌نمایندگی از ائتلافِ "شیلی، بزن بریم") با ۵۴ درصد رأی‌ها به‌پیروزی دست یافت. او توانست نامزد ائتلاف حاکم چپ میانه (اکثریت نوین) یعنی "آلخاندرو گویلیر" را شکست دهد. پس از آنکه در دُور اول انتخابات هیچ‌یک از نامزدها نتوانستند به بیش از ۵۰ درصد رأی‌های لازم دست یابند، برگزاری دُور دوم انجام گرفت. با پیروزی پینرا و نیروهای راست، شیلی اکنون به فهرست کشورهای آرژانتین، برزیل و پرو در آمریکای جنوبی با رهبرانی محافظه‌کار می‌پیوندد.

انتخابات شیلی با شرکت پایین رأی‌دهندگان همراه بود. در دُور اول، با وجود حضور هشت نامزد با کارپایه‌هایی متفاوت، درصدِ رأی‌ها از ۵۰ درصد کمتر بود. حتی در دُور دوم تنها ۴۴ درصد رأی دادند. توجیه‌گران برای توضیح چرایی پایین بودن شرکت رأی‌دهندگان به این حقیقت متوسل می‌شوند که: درصدِ رأی‌دهندگان در این انتخابات از میزان ۱۳ درصد در دوره‌های مقدماتی و ۴۳ درصد در انتخابات گذشته در سال ۱۳۹۲ بسیار بالاتر است. یک نکته که در مورد این میزان پایین شرکت‌کننده روشن است، رشدِ بی‌تفاوتی سیاسی در جامعه است. سرخوردگی از سیاست در بین مردم بسیار فراگیر است. بر اساس یک نظرخواهی انجام‌گرفته در آستانهٔ دُور دوم انتخابات، تنها ۲۹ درصد رأی‌دهندگان شیلیایی خویش را با برنامه یکی از دو ائتلاف اصلی همسو می‌دیدند و کم‌وبیش نیمی از آنان نسبت به سیاست اظهار بی‌علاقگی می‌کردند. حزب‌های چپ میانه در چهار دورهٔ انتخاباتی گذشته رهبری کشور را به‌دست گرفته بودند و حزب‌های راست‌گرا و میانه تنها یک بار در سال ۱۳۸۹ در انتخابات به‌پیروزی رسیدند. "میشل باشله"، از حزب سوسیالیست، نخستین زنی بود که در انتخابات ریاست جمهوری شیلی در سال ۱۳۸۵ به این مقام دست یافت. بر اساس قانون اساسی شیلی، یک نامزد نمی‌تواند بیش از دو بار متوالی برای ریاست جمهوری نامزد شود. بنابراین، باشله نمی‌توانست در انتخابات ۱۳۸۹ نامزد شود و نامزد حزب او، انتخابات را به پینرای راست‌گرا باخت. در انتخابات بعدی، میشل باشله بار دیگر به‌ریاست جمهوری انتخاب شد. فروردین‌ماه آینده (۱۳۹۷) زمان دورهٔ ریاست جمهوری رئیس جمهور کنونی به‌پایان می‌رسد و رئیس جمهور بعدی پینرا خواهد بود که در انتخابات اخیر بار دیگر به این مقام دست یافت.

سیاست‌هایی که هم از سوی باشله و هم از سوی پینرا دنبال می‌شدند چندان تفاوتی باهم نداشتند و دستاوردی واقعی برای مردم به ارمغان نیاوردند. هیچ‌کدام الگوهای بازار آزاد لیبرالی شیلی را به‌چالش نکشیدند. جدا از آنکه آن‌ها دو گروه سیاسی مخالف یکدیگر، یعنی دو قطب چپ و راست، را نمایندگی می‌کردند مردم نتوانستند بین رویکرد این دو در پیروی کردن از سیاست‌های اقتصادی‌ای نولیبرالی و پیاده کردن آن‌ها تفاوتی بیابند. برای نمونه، از خودداری هردوی آنان از ملی کردن نظام آموزش خصوصی و کاهش شهریه‌ها در زمان کارزار انتخاباتی- که خواست جنبش دانشجویی مبارز بود- می‌توان نام برد. همین‌طور، طبقهٔ کارگر، به‌ویژه کارگران معدن، به‌سبب پذیرفته نشدن خواست‌هایشان از سوی هر دو دولت، سرخورده و دلسرد شده بودند.

حزب سوسیالیست شیلی نمونهٔ شناخته‌شده‌ای از حزب‌های سوسیال دمکرات اروپایی در آمریکای لاتین است. در اروپا، اکثر حزب‌های سوسیال دمکرات با جدا نکردن خودشان از حزب‌های دست‌راستی در پیروی از سیاست‌های اقتصادی‌ای نولیبرالی، پشتیبانی مردمی از حزبشان را از دست دادند. مردم اروپا که هم از حزب‌های سوسیال دمکرات و هم دست‌راستی آزرده‌خاطر هستند، یا از شرکت در پروسهٔ انتخابات خودداری می‌کنند یا به صف‌آرایی‌های سیاسی‌ای تازه‌شکل‌گرفته با موضع‌گیری‌هایی بر ضدِ نیروهای جای گرفته در حاکمیت رأی می‌دهند. در شیلی هم به‌همین ترتیب مردم ناخشنودی و دلسردی‌شان را نسبت به نیروی چپ جای گرفته در حاکمیت نشان می‌دهند.

حزب سوسیالیست شیلی و رئیس جمهور کنار گذاشته شده‌اش باشله، نمی‌خواهند از شکست انتخاباتی‌شان درس بگیرند. آن‌ها به‌جای بررسی انتقادی دلیل‌های شکست که کوتاهی از گام گذاشتن در راهی جدا از خط‌مشی نولیبرالیسم بوده است، به ملامت کردن مردم "نادان" که در رأی‌گیری شرکت نکردند پرداخته‌اند. آن‌ها نمی‌خواهند این نکته را بپذیرند که مردم شیلی به این دلیل ساده رأی نمی‌دهند چون تا زمانی که هر دو دولت انتخابی به نظریهٔ نولیبرالی پایبندند، هیچ‌گونه تغییری به‌نفع مردم در وضعیت کشور به‌وجود نخواهد آمد.

در این فضای دل‌زدگی همگانی از سیاست، امسال آرایش سیاسی‌ای جدید در چپ شیلی با نام "جبههٔ گسترده" پدید آمد که نامزد ریاست جمهوری آن، یعنی "بتریز سانچز"، توانست ۲۰/۴ درصد کل رأی‌ها را در دُور اول انتخابات به‌خود اختصاص دهد. "جبههٔ گسترده" از یک‌رشته جنبش‌های اعتراضی هدایت‌شده از سوی دانشجویان و کارگران شکل گرفت. این جبهه در بر دارندهٔ گروه‌های گوناگون ترقی‌خواهان، نیروهای چپ نو و حزب‌های لیبرال و جنبش‌های اعتراضی و نیز سبزها بود. نامزد این جبههٔ تازه تأسیس تنها با دو درصد رأی‌ها از نفر دوم انتخابات یعنی آلخاندرو گویلیر فاصله داشت. این جبهه در مجلس نمایندگان شیلی- که انتخابات آن هم‌زمان با انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شد- نقشی سرنوشت‌ساز به‌عهده دارد. در یک مجلس چند پاره، این جبهه توانست ۲۱ نماینده به مجلس بفرستد که در وضع قانون‌گذاری سرنوشت‌ساز خواهد بود. سیاست‌هایی که این نمایندگان در مجلس به پیش خواهند برد سرنوشت جبهه را تعیین خواهد کرد.

دوران دشوار اکوادور

اکوادور دوران دَشواری را از سر می‌گذراند. پس از آنکه "رافائل کورئا" داوطلبانه از انتخابات کناره‌گیری و سپس از نامزدی ریاست جمهوری "لنین مورنو" حمایت کرد، در جهت‌گیری سیاسی دولت تغییر محسوسی صورت پذیرفته است. مورنو موضع سیاسی خود را از کورئا جدا کرده و به دلجویی از نیروهای سیاسی و اقتصادی دست‌راستی متوسل شده است. کورئا و پشتیبانان او رئیس جمهور جدید را متهم می‌کنند که به آرمان‌های حزب حاکم "ائتلاف پاییس"- که بیش از یک دهه پیش از سوی کورئا بنیان گذاشته شد- "به عهدشکنی" دست زده است. کورئا رئیس جمهور جدید را "گرگی در لباس میش" و "خائن" به اصول انقلاب شهروندان نامیده است. پشتیبانان کورئا در حزب "ائتلاف پاییس"، مورنو را از ریاست این حزب کنار گذاشته‌اند. دودستگی درون ائتلاف حاکم پیامدهایی نیز در بر داشته است که نمونهٔ آن محکومیت "خورخه گلاس"، معاون ریاست جمهوری از سال ۱۳۹۲، به شش سال زندان به‌سبب فساد است.

گلاس می‌گوید که بی‌گناه است و اتهام‌ها و دادرسی انگیزهٔ سیاسی دارند. گلاس از مهرماه گذشته که در بازداشت بسر می‌برد به دریافت رشوه از شرکت ساختمانی اودبرشت برزیلی در مقابل اعطای قرارداد به این شرکت بدنام از سوی دولت متهم شده است. کورئا نیز با تأیید بی‌گناهی گلاس پشتیبانی‌اش را از او اعلام کرد. کورئا اظهار داشت که آیین‌های دادرسی به‌شدت نقض شده‌اند و با این رویه نیت عهدشکنان که با نیروهای دست‌راستی تبانی کرده‌اند تا "معاونت ریاست جمهوری را تسخیر کنند"، برآورده شده است. او اضافه کرد که، این همان "نسخهٔ دیلما، لولا، کریستینا است. زمانی زیاد طول نخواهد کشید که واکنش مردم را ببینیم."

این تحولات به‌روشنی نشان می‌دهند که اکوادور در دوره‌یی پرآشوب بسر می‌برد و ترفندهای ایالات‌متحده برای بی‌ثباتی این کشور به‌ثمر نشسته است. "ویکی لیکس" انبانی از سندهای پنهان را منتشر کرده که در آن‌ها نشان داده می‌شود چگونه ایالات‌متحده برای کنار زدن نیروهای چپ از قدرت و از بین بردن دستاوردهای "انقلاب شهروندان" کورئا، برنامه‌ریزی کرده است. اکنون به مردم کشور بستگی دارد که برخیزند و با بسیج تمامی نیروهای مردمی در برابر این اقدام‌ها ایستادگی کنند.

ربودن رأی در هندوراس

در انتخابات برگزار شده در هندوراس، "سالوادور نصرالله"، نامزدِ اپوزیسیون چپ، از پیروزی محروم شد. نصرالله نامزد ائتلاف اپوزیسیون، که از خانواده‌یی فلسطینی الاصل برخاسته است، در شمارش اولیه برگه‌های رأی پس از انتخابات ۵ آذرماه توانست بیش از "خوان اورلاندو هرناندز" رأی بیاورد. اما دیوان عالی انتخابات این نتیجه را لغو کرد و در ۲۶ آذرماه اعلام کرد که هرناندز رئیس جمهوری کنونی با ۴۲/۹۵ درصد رأی‌ها در انتخابات به‌پیروزی رسیده است. اکثریت مردم هندوراس ناخشنودی خود را از نتیجه انتخابات اعلام کردند و دولت را برای باقی ماندن در قدرت به تقلب ودستکاری در انتخابات متهم کردند. حتی سازمان کشورهای آمریکایی که نسبت به نظام‌های راست‌گرا در این قاره جانب‌دارانه عمل می‌کند، نتوانست دست‌کاری در انتخابات هندوراس را درجا رد کند. مردم برای برگرداندن مشروعیت انتخاباتی و علیه به‌خطر افتادن دمکراسی در خیابان‌ها دست به‌اعتراض زده‌اند. نصرالله با متهم کردن ایالات‌متحده به دخالت در امر

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ نگاهی به رویدادهای اخیر عراق...

ن.م: روشن است که در انتخابات پیشِ رو که در ماه مه [اردیبهشت] در عراق برگزار خواهد شد شاهد تحوّل تازه و مهمی در امر ائتلاف‌های استراتژیک میان نیروهای شرکت کننده هستیم، که در بر گیرندهٔ کمونیست‌ها، لیبرال‌ها، و برخی از جناح‌های اسلام‌گرا است. چه تحوّل‌هایی در صحنهٔ سیاسی کنونی عراق چنین زمینه‌ای را برای همکاری و ائتلاف چنین طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی فراهم آورده است؟

س.ع: ائتلاف انتخاباتی تازهٔ "سائرون" (که به معنای رَوَندگان به سوی اصلاحات است) شامل حزب کمونیست، حزب استقامت ملّی (که مورد پشتیبانی مُقتدا صدر است)، و چهار گروه دیگر لیبرال است. تصمیم به تشکیل این ائتلاف روز ۱۲ ژانویه امسال (۲۲ دی) در بغداد اعلام شد. این تصمیم هماهنگ با خط‌مشی حزب ما بود که در دهمین کنگرهٔ سراسری حزب در دسامبر ۲۰۱۶ تصویب شده بود. این تصمیم همچنین برآمد جنبش اعتراضی مردمی‌ای بود که از تابستان ۲۰۱۵/۱۳۹۴ با شرکت گستردهٔ فعالان مدنی، از جمله کمونیست‌ها و هواداران آنها، و نیز هواداران صدر، آغاز شد و تا کنون ادامه دارد. در جریان این جنبش و تظاهرات و اعتراض‌های متعدد، همکاری و هماهنگی فعالیت‌های ما پیرامون شعارها و خواست‌های جنبش به‌تدریج شکل گرفت. همهٔ ما خواستار اصلاح و تغییر بنیادی، مبارزه با فساد، تأمین خدمات اجتماعی، و کاهش رنج و دشواری قشرهای مردمی و زحمتکش جامعه، و نیز تشکیل دولتی مدنی و دموکراتیک بر پایهٔ حقوق شهروندی همگانی و عدالت اجتماعی بود.

در کنگرهٔ دهم حزب ما به این نکته اشاره شد که با توجه به بن‌بست به وجود آمده بر اثر بحران سیاسی عمیقی که گریبان عراق را گرفته است، و پافشاری حاکمان بر ادامهٔ سیاست‌های ورشکسته‌شان، ایجاد تغییر و تحوّل بنیادی ضرورتی مبرم و عینی شده است. این تغییر فقط به واسطهٔ جایگزین و بدیلی عملی و قابل دستیابی خواهد بود که به نظام فرقه‌گرایی سیاسی پایان دهد و چشم‌انداز و فضای نوینی را برای شکل‌گیری دولتِ مدنی و دموکراتیک در کشور بگشاید. تحقق چنین تحوّل اساسی و چشمگیری نیاز به نیروها و ائتلاف‌هایی دارد که به‌جای بازتولید نظام فرقه‌یی-قومی در سهم‌بندی قدرت، بتوانند تغییری واقعی در توازن نیروهای تأثیرگذار به وجود آورند.

بر پایهٔ این خط‌مشی، در نشست کمیتهٔ مرکزی حزب در ماه دسامبر ۲۰۱۷ (دی ۱۳۹۶) به این نکته توجه شد که تغییر و تحوّل‌های اخیر و ادامهٔ جنبش اعتراضی حاکی از آن است که همکاری و هماهنگی حزب ما با گسترهٔ بزرگ‌تری از نیروهای ملّی، از جمله برخی از اسلام‌گرایان میانه‌رو و روشن‌بین، می‌تواند امری محتمل و امکان‌پذیر باشد. بر همین پایه بود که ما تلاش برای ایجاد صف‌بندی گسترده‌تری از نیروهای ملّی، دموکراتیک، و مدنی را آغاز کردیم تا از این راه بتوانیم ائتلافی انتخاباتی تشکیل دهیم که رقیبی جدّی برای گروه‌های دیگر باشد، انحصار قدرت سیاسی را بشکند، و راه را برای حرکت به سوی حاکمیت بدیل مدنی و دموکراتیک باز کند.

ن.م: نیروهای جنبش صدر تا کنون از لحاظ سیاسی نامتعادل، خودمحور، و به‌شدّت وابسته و متکی به رژیم ولایی ایران شناخته شده‌اند. با توجه به تاریخچهٔ اسلام‌گرایی معاصر و نیروهای اسلام‌گراها، و به‌ویژه آنچه در چهار دههٔ گذشته در جمهوری اسلامی ایران رخ داده است، لطفاً دربارهٔ تصمیم حزب کمونیست عراق به شرکت در ائتلاف با نیروهای اسلامی توضیح بیشتری بدهید.

س.ع: همان‌طور که پیشتر هم اشاره کردم، صدری‌ها خود را از سیاست‌های فرقه‌یی دور کرده‌اند و اکنون به جنبش اعتراضی توده‌یی مردم پیوسته‌اند که مدّتی پیش توسط نیروهای مدنی دموکراتیک به راه افتاد. صدری‌ها از خواست‌های این جنبش در مبارزه با فساد و نظام سهمیه‌فرقه‌یی-قومی در قدرت سیاسی و در دفاع از اصلاحات سیاسی حمایت کردند. آنها وزیران خود را از هیئت دولت بیرون آورند و در نهایت از "ائتلاف ملّی" جدا شدند. این ائتلاف، اتحادِ بزرگ نیروهای شیعی است که با وجود تقسیم قدرت با گروه‌بندی‌های سنّی و کُرد بر پایهٔ همان نظام سهمیهٔ قومی -فرقه‌یی، نیروی مسلّط بر قدرت سیاسی کشور بوده‌اند.

پیشتر گفتم که همکاری و هماهنگی میان صدری‌ها، کمونیست‌ها، و فعالان مدنی در جریان فعالیت کمیتهٔ مشترک هماهنگی جنبش اعتراضی در بغداد و در دیگر استان‌های کشور به‌تدریج شکل گرفت. ائتلاف انتخاباتی جدید به نام "سائرون "هویتی ملّی و مدنی و هدف‌های روشنی به سود مردم عراق و خواست آنها برای پایان دادن به فساد و فرقه‌گرایی سیاسی دارد. مقررات داخلی این ائتلاف بر استقلال سیاسی، نظری (ایدئولوژی)، و سازمانی حزب‌های تشکیل دهندهٔ آن تأکید دارد. شعار عمدهٔ این ائتلاف در زمانی که کارش را در بغداد شروع کرد این بود: "پیش به سوی برقراری دولت مدنی، عدالت اجتماعی، و تضمین حقوق شهروندی. «همان‌طور که رفیق رائد فهمی دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب ما در نشست آغاز به کار ائتلاف اشاره کرد، این ائتلاف برای تقویت و تحکیم استقلال و حاکمیت ملّی عراق، و تأمین و تضمین مشارکت همهٔ شهروندان در همهٔ عرصه‌های سیاسی و اجتماعی زندگی در چارچوب یک عراق متحد، دموکراتیک، و فدرال خواهد کوشید. در برنامهٔ این ائتلاف، توجه به ارتقای نقش زنان و جوانان در زندگی سیاسی یکی از مهم‌ترین هدف‌ها ذکر شده است.

حزب ما به توانمندتر کردن "جریان دموکراتیک" و همکاری با دیگر نیروهای مدنی دموکراتیک پس از انتخابات نیز ادامه خواهد داد.

در مورد نگرانی مطرح شده در پرسش شما دربارهٔ تاریخچهٔ فعالیت اسلام‌گرایان و تجربهٔ ایران باید بگویم که تحلیل مشخص شرایط عراق و ویژگی‌های آن، از جمله نیروهای اسلامی در عراق، امری ضروری و پُراهمیت است. پیشتر به تحوّل‌ها و چشم‌انداز سیاسی ویژهٔ عراق و نیاز جدّی به تغییر، به منظور نجات کشور از غلتیدن بیشتر به سوی پرتگاه فرقه‌گرایی سیاسی- و پیامدهای فاجعه‌باری که خواهد داشت - اشاره کردم. در تحلیل تحوّل‌های عراق باید به این نکته توجه خاص داشت و آن را فراموش نکرد.

ن.م: علی اکبر ولایتی (مشاور ویژهٔ ولی فقیه ایران، خامنه‌ای) در سفری که به عراق داشت، روز ۱۷ فوریه امسال [۲۸ بهمن ۹۶] در کنفرانس مؤسسان مجمع وحدت اسلامی عراق سخنرانی کرد و در صحبت‌های خود، شرایط جمهوری اسلامی ایران برای انتخابات ماه مه را تذکر داد و گفت: "بیداری اسلامی به کمونیست‌ها و لیبرال‌ها اجازه نخواهد داد دوباره در عراق به قدرت بازگردند." آیا ضعیف شدن نسبی نفوذ و قدرت گروه‌بندی‌های شیعی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران در چند سال اخیر عامل و مایهٔ موضع پرخاش‌جویانه و خصمانهٔ ولایتی علیه نیروهای سکولار عراق است؟

س.ع: این موضع ولایتی در بغداد در روز ۱۷ فوریه که "بیداری اسلامی به کمونیست‌ها و لیبرال‌ها اجازه نخواهد داد دوباره در عراق به قدرت بازگردند" آشکارا به ائتلاف انتخاباتی سائرون میان نیروهای هوادار صدر و حزب کمونیست عراق نظر داشت. این بیان ولایتی موجب بحث و جنجال زیادی شد و انتقاد شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی گوناگون عراق را به دنبال داشت.

ائتلاف سائرون بیانیه‌ای منتشر کرد و در آن مداخلهٔ خارجی در نهادهای عراقی یا تلاش برای نفوذ در تصمیم‌گیری‌های داخلی عراق را محکوم کرد. در این بیانیه از گوناگونی و تفاوت نظرها در درون ائتلاف دفاع شده است و آمده است که: "هیچ صدای خارجی‌ای نمی‌تواند این ائتلاف را سست کند، از هم بپاشاند، یا آن را از جایگاهش در رهنمون کردن کشور به سوی محیطی امن، به دور از عناصر فرقه‌گرا و تروریست‌ها و عاملان فساد محروم کند.«

حزب کمونیست عراق گفته‌های ولایتی را دخالت در امور داخلی عراق و نقض آشکار قانون اساسی عراق دانست که طبق "قانون احزاب" آن، کمونیست‌ها و لیبرال‌ها در چارچوب حزب‌های سیاسی دارای مجوز رسمی، فعالیت می‌کنند. حزب ما هشدار داد که اجازه دادن به چنین موضع‌گیری‌هایی راه را برای مداخلهٔ بیشتر باز می‌کند که هدفش اعمال نفوذ بر نتیجهٔ انتخابات و آزادی انتخابات است.

حزب ما همچنین اعلام کرد که برای برقراری روابط خوب و دوستانه میان عراق و همسایگانش بر اساس منافع متقابل، احترام به استقلال و حاکمیت هر کشور و انتخاب‌های هر ملّت، و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر همیشه تلاش کرده است و می‌کند.

ن.م: سپاسگزاریم که با ما به گفتگو نشستید.

ادامهٔ نگاهی به رویدادهای اخیر عراق...

در برابر قانون را عملی کند، و دیگر دشواری‌های پُرشمار موجود را حل‌وفصل کند.

یکی از مبرم‌ترین وظیفه‌ها، به خانه و کاشانه بازگرداندن ۲٫۳ میلیون مردمی است که بر اثر تهاجم داعش و در روند مبارزه برای بیرون راندن داعش آواره شده‌اند. به‌علاوه، بازسازی ویرانی‌های فاجعه‌بار شهر موصل و بسیاری از شهرهای دیگر کشور نیز به تلاشی عظیم و به حمایت بین‌المللی نیاز دارد. پاکسازی میراث اسفبار جنایتکاری‌های داعش- که پس از سقوط موصل در تابستان ۲۰۱۴/ ۱۳۹۳ نزدیک به دو سال و نیم بر منطقه‌های وسیعی از کشور مسلط بود- به تلاش مستمر و پیگیر برای بازسازی بافت اجتماعی منطقه‌های آزاد شده با مشارکت خود مردم نیاز دارد. همچنین، باید از هر تلاشی برای تغییر دادن ساختار و بافت جمعیتی ساکنان بر پایهٔ حسابگری‌های سیاسی، فرقه‌یی، و انتخاباتی پرهیز و جلوگیری کرد.

در نتیجهٔ چنین وضعی، شمار فزاینده‌ای از مردم تداوم وضعیت موجود با همان نظام سیاسی و با همان سیاست‌هایی را که به این خرابی رقّت‌بار و شدید منجر شده است، دیگر نمی‌پذیرند. تلاش نیروها و دسته‌بندی‌های حاکم برای مهار کردن نارضایتی‌های فزایندهٔ تودهٔ مردم نتوانسته است ریشهٔ بحران را که همانا سهمیه‌بندی قومی-فرقه‌یی در قدرت دولتی است، برطرف کند. جنبش اعتراضی توده‌یی گسترده‌ای که از تابستان ۲۰۱۵/۱۳۹۴ تا کنون ادامه داشته است، از جمله تظاهرات در بغداد (پایتخت) و در دیگر استان‌های کشور، به عامل مهمی در عرصهٔ سیاسی کشور تبدیل شده است. این جنبش مردم را بسیج کرده و به حرکت درآورده است. مردم خواهان اصلاحات سیاسی و تغییرهای واقعی‌اند. حزب ما همراه با دیگر نیروهای مدنی دموکراتیک در این جنبش شرکت فعال داشته است. هدف ما توانمندتر کردن این جنبش و گسترده‌تر کردن صفوف آن است تا از این راه بتوان به چنان پیشرفتی دست یافت که لازمهٔ در هم شکستن انحصار قدرت و ایجاد تغییرهای لازم برای تحقق یک بدیل ملّی دموکراتیک است.

ن.م: لطفاً دربارهٔ تازه‌ترین وضعیت جنگ با داعش و دیگر عناصر ارتجاعی در عراق، و نیز حضور نیروهای دولت‌های خارجی- از جمله آمریکا و ایران- در عراق برای خوانندگان ما توضیح دهید.

س.ع: شکست نظامی داعش توسط نیروهای مسلح عراق به معنای شکست نهایی تروریسم نیست. موفقیت در این زمینه مستلزم سیاست‌ها و رویکردهای منسجمی در عرصه‌های سیاسی، نظامی-امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، و رسانه‌یی است. منطقه‌های آزاد شده از سلطهٔ داعش با چالش‌های و دشواری‌های عظیمی روبرویند که نیازمند توجه و اقدام فوری دولت مرکزی و مقام‌های محلی است. به این ترتیب، همان‌طور که پیشتر اشاره کردم، رسیدگی جدّی و مؤثر به وضعیت زندگی مردم با مشارکت اجتماعی خود آنها در هر دو عرصهٔ امنیتی-انتظامی و مدنی، برای تأمین و تضمین بازگشت صلح و ثبات، پاکسازی بقایای داعش و هسته‌های پنهان آن، و جلوگیری از بازگشت تروریسم در شکل‌های تازه، اهمیتی حیاتی دارد. پیکار سهمگین با تروریسم و داعش در منطقهٔ ما زمینه‌ای شد برای مداخلهٔ امپریالیسم آمریکا و نیروهای منطقه‌یی- به‌ویژه ترکیه، ایران، و عربستان سعودی- در عراق و در دیگر کشورهای خاورمیانه. پس از شکست نظامی داعش توسط نیروهای مسلّح عراق، خواستِ پایان دادن به حضور نظامی مستقیم آمریکا در ائتلاف بین‌المللی علیه داعش به طور جدّی‌تری مطرح شده است. دولت عراق مخالفت خود را با هرگونه حضور دائمی نیروهای خارجی و پایگاه نظامی اعلام کرده است. همچنین، دولت بر موضع خود مبنی بر نپذیرفتن حضور نیروهای نظامی ترکیه در مرزهای داخل عراق تأکید کرده است، و خواستار خروج این نیروها شده است. ایران نیز بارها عزم و قصد خود را در دفاع از امنیت ملّی‌اش در برابر تهدیدهای خارجی اعلام کرده است. افزایش تنش و مناقشه میان آمریکا و ایران بی‌تردید بر وضعیت عراق و ثبات آن در آینده، و نیز بر وضعیت کل منطقه تأثیر قطعی و چشمگیری خواهد داشت. روسیه نیز در زمینهٔ تسلیحات با آمریکا رقابت می‌کند، و اخیراً فروش جت‌های جنگندهٔ پیشرفته را به عراق پیشنهاد داده است. نظر و موضع حزب ما این است که عراق و مردم کشور ما هیچ علاقه‌ای به عمیق‌تر شدن قطب‌بندی‌های منطقه‌یی و جهانی و نظامی شدن خاورمیانه ندارند و به‌هیچ‌وجه سودی از آن نمی‌برند. حزب ما خواستار آن است که عراق از هرگونه گروه‌بندی دوری جوید، روابط دوستانه با همسایگانش برقرار کند، و از همهٔ توان و امکان موجود برای شکست دادن تروریسم و بازسازی کشور استفاده کند. تحقق این امر مستلزم بازسازی وحدت ملّی است تا ملّت عراق بتواند با مداخلهٔ خارجی مقابله کند و راه توسعهٔ عراق باز شود.

ن.م: از سال گذشتهٔ میلادی (۲۰۱۷) گزارش‌هایی از جابه‌جایی صف نیروهای سیاسی در ائتلاف‌های سابق، و به وجود آمدن تغییرهایی عمده در صف‌آرایی نیروهای سیاسی در عراق منتشر شده است. دیدار مُقتدا صدر از عربستان سعودی، تصمیم عمر حکیم به کناره‌گیری از مقام صدر شورای عالی اسلامی عراق- که حزب عمده‌ای در ائتلاف شیعی عراق و مورد حمایت ایران است- و ایجاد "جنبش ملّی الحُکما"، و حتّی اشاره‌های شنیده شده از حیدر عبادی، نخست‌وزیر عراق، که ممکن است حضور در فهرست انتخاباتی ائتلاف سکولار ملّی نیروهای عراقی را بپذیرد، همگی نشان از تغییرهایی در صف‌آرایی‌های سیاسی-انتخاباتی دارد. شما این تغییر و تحوّل‌ها را چگونه می‌بینید؟

س.ع: این روند گسیختگی، جدایش، و صف‌آرایی مجدد نیروها در درون نیروها و ائتلاف‌های عمدهٔ گروه‌های حاکم، ناشی از شدت یافتن بحران سیاسی نظام تقسیم قدرت بر اساس سهمیه‌بندی قومی-فرقه‌یی است که از سال ۲۰۰۳/۱۳۸۲ و به دنبال جنگ و اشغال آمریکایی برقرار و به عراق تحمیل شد، و تا کنون نیز ادامه دارد. از تابستان ۲۰۱۵/۱۳۹۳، زیر فشار جنبش اعتراضی توده‌یی مردم که خواستار اصلاح و تغییرهای بنیادی، و مبارزه با فساد و فرقه‌گرایی سیاسی است، و همچنان ادامه دارد و پایه‌های نظام سیاسی را لرزانده است، این روند جدایی نیروها و صف‌آرایی مجدد آنها شتاب گرفته است. در اوج این جنبش اعتراضی، صدها هزار نفر از مردم زیر پرچم عراق و با شعارهای مدنی، با تأکید بر هویت ملّی خود و به دور از هویت‌های ثانویه یا وابستگی‌ها و تعصب‌های فرقه‌یی، در تظاهرات شرکت کردند. این جنبش، که به‌رغم اقدام‌های خشونت‌آمیز گوناگونی که برای سرکوب آن صورت گرفت، همیشه مسالمت‌آمیز بوده است، تأثیر بزرگی بر زندگی سیاسی در عراق داشته و برخی از دسته‌بندی‌های حاکم را به تغییر تاکتیک و به کار بردن شیوه‌هایی متفاوت به منظور حفظ قدرت سیاسی خود مجبور کرده است. برخی از آنها، شخصیت‌های مدنی را به همکاری با خود جلب کرده‌اند، ولی این تاکتیک در ماهیتِ در اساس فرقه‌یی آنها تغییری نداده است. تاکتیک دیگر آنها، کوشش برای تقسیم رأی نیروهای مدنی از راه ایجاد حزب‌هایی با عنوان‌های مدنی بوده است.

در هر دو دسته‌بندی "شیعه" و "سنّی" نیز انشعاب‌ها و تجدید سازمان سیاسی رخ داده است. مبارزات درونی در میان اعضای "ائتلاف ملّی" (یا ائتلاف میهنی) شدّت یافته است. این ائتلاف بزرگ‌ترین دسته‌بندی پارلمانی شیعی است که حزب الدعوه و "مجلس اعلی" عضو آن هستند. جنبش صدر که از اوایل سال ۲۰۱۶/۱۳۹۴ به جنبش اعتراضی مردمی پیوست، از "ائتلاف ملّی" جدا شد و در برابر فشارهایی که برای بازگشتش به ائتلاف به آن می‌آمد، مقاومت کرد. گام نهایی صدری‌ها در این روند، وارد شدن به ائتلاف انتخاباتی گسترده‌ای با عنوان "سائرون" با حزب کمونیست و چند گروه دیگر بود که به طور عمده ماهیت لیبرال دارند. گروه‌بندی کردستان نیز به‌ویژه پس از بحران همه‌پرسی در سپتامبر ۲۰۱۷ [مهر ۱۳۹۶] و پیامدهای منفی آن در منطقهٔ کردستان دچار کشمکش‌های داخلی و انشعاب شد. با وجود این جدایی‌ها و انشعاب‌ها، برخی از گروه‌های فرقه‌گرا در مورد همکاری با یکدیگر در جریان انتخابات پارلمانی ماه مه ۲۰۱۸ [اردیبهشت ۱۳۹۷] توافق کرده‌اند تا شاید بتوانند انحصار قدرت سیاسی خود را حفظ کنند و نظام سهمیه‌یی تقسیم قدرت را همچنان برقرار نگه دارند.

همچنین باید اشاره کرد که به‌رغم خواست مردم برای ترمیم و اصلاح نظام انتخاباتی غیرمنصفانهٔ کنونی که مبتنی بر شیوهٔ محاسبهٔ تناسبی "سَن لاگیو "است [که در آن تعداد رأی‌های هر حزب بر عدد یا عددهای معیّنی تقسیم می‌شود تا تعداد نمایندگان آن در پارلمان تعیین شود]، پارلمان که در آن دسته‌بندی‌های حاکم همچنان نیروی غالب هستند، در نهایت همان نظام انتخاباتی را با مقسوم‌علیه ۱٫۷ حفظ کرد، که آستانهٔ برنده شدن نامزدهای حزب‌های کوچک‌تر را بالا می‌برد و بیشتر به سود گروه‌بندی‌های بزرگ‌تر است. در انتخابات‌های پیشین، علاوه بر فساد در دستگاه اجرایی، شاهد تقلب و دستکاری‌های گسترده نیز بودیم.

نگاهی به رویدادهای مهم اخیر در عراق، در گفتگو با رفیق سلام علی

عضو کمیتهٔ مرکزی و مسئول روابط بین‌المللی حزب کمونیست عراق

پیش به سوی دولت سکولار مدنی، عدالت اجتماعی، و حقوق شهروندی

کشور عراق این روزها در تدارک برگزاری یکی از مهم‌ترین انتخاب‌های پارلمانی دورهٔ تاریخی پس از اشغال این کشور در ۱۵ سال پیش است. تحوّل‌های سیاسی در تاریخ معاصر عراق، همسایهٔ غربی کشور ما، به لحاظ تسلط نزدیک به ۳۵ سال دیکتاتوری حزب بعث در آن، جنگ‌های خونین با کشورهای همسایه به دلیل جنون قدرت‌طلبی صدام حسین، یا بمباران تأسیسات اتمی این کشور در دههٔ ۱۳۶۰ توسط اسرائیل، مانند تاریخ معاصر کشور ما پُرتلاطم بوده است. رویدادهای سیاسی پانزده سال گذشته در این کشور همسایه، درس‌های مهمی برای نیروهای سیاسی میهن ما داشته است و دارد.

اشغال نظامی عراق توسط ائتلافی به رهبری آمریکا، به قدرت رسیدن نیروهای مسلمان شیعهٔ عراق پس از سرنگونی صدام، که ارتباط و پیوندهای نزدیکی با سران رژیم اسلام‌گرای ولایی در کشور ما داشته‌اند و در اساس از آن خط می‌گرفته‌اند، و یورش طیف وسیع و رنگارنگی از تروریسم اسلامی به این کشور همسایه، خصلت‌های جامعهٔ سنتی عراق را به طور اساسی تغییر داده است. در سال‌های اخیر، مبارزهٔ زحمتکشان و نیروهای ترقی‌خواه علیه فساد ریشه‌دار دولت‌های اسلام‌گرا و سیاست‌های روشن سکتاریستی، فرقه‌گرایانه، و قوم‌گرایانهٔ حاکمیت عراق وسعت گرفته است. از یک سال قبل، زمزمه‌هایی در مورد شکاف افتادن در میان نیروهای حاکم ائتلاف شیعه به گوش می‌رسید، و برخی از شخصیت‌ها و محفل‌های بانفوذ در صحنهٔ سیاسی این کشور نه‌فقط فساد و سکتاریسم محافل حاکم را به چالش کشیده‌اند بلکه رابطهٔ تنگاتنگ با سران رژیم ولایی در ایران را آشکارا علیه مصالح ملی کشور عراق قلمداد کرده‌اند. مخالفان کنونی ائتلاف شیعی حاکم که تا چندی پیش با آنها متحد بودند، از اینکه به دلیل سیاست نزدیکی دولت عراق به رژیم ولایت فقیه در ایران، شهرهای عمدهٔ این کشور به صحنهٔ جنگ‌های تروریستی نیابتی مرتبط با عربستان سعودی و ایران تبدیل شده است، به‌صراحت انتقاد کرده‌اند و خواستار پایان دادن به چنین وضعی و در پیش گرفتن موضعی بی‌طرف در مشاجره میان دو قطب اسلام سیاسی در خاورمیانه- یعنی عربستان سعودی و ایران- شده‌اند. در شش ماهه گذشته، این روند به تغییرهای آشکاری در ائتلاف‌های سیاسی و انتخاباتی عراق انجامیده است. اعلام تشکیل ائتلاف "سائرون" میان حزب کمونیست عراق، نیروهای ملی و لیبرال، و هواداران مقتدا صدر، روحانی جنجالی شیعه در عراق، ما را بر آن داشت که در گفتگویی با رفقای عراقی از نگرش و تحلیل آنها در مورد این تحوّل پُراهمیت مطلع شویم. این مصاحبه در روز ۲۴ اسفند انجام شد، که حاصل آن را در اینجا می‌خوانید.

*****

ن.م: رفیق سلام علی، ضمن تشکر از اینکه دعوت ما برای این گفتگو را پذیرفتید، برای شروع خواهش می‌کنیم مختصری دربارهٔ چگونگی اوضاع سیاسی کنونی عراق و تأثیر آن بر زندگی روزمرهٔ مردم توضیح بدهید. مسائل مبرمی که مردم عراق این روزها با آنها درگیرند چیست؟

س.ع: رخدادهای ماه‌های اخیر در عراق مسیرهای گاه متناقضی را طی کرده است. از یک سو، پیروزی ملّی بزرگی در شکست دادن داعش و تروریسم به دست آمد که در نتیجهٔ آن، منطقه‌های زیر کنترل داعش آزاد شد. حیدر عبادی، نخست‌وزیر کشور، اعلام کرد که قصد جدّی در مبارزه با فساد در داخل کشور، و گسترش روابط با کشورهای عربی و دیگر کشورهای جهان دارد. امّا از سوی دیگر، کشور ما همچنان زیر بار و فشار بحران ساختاری عمیقی قرار دارد که خود را در بحران‌های سیاسی و اقتصادی-اجتماعی شدیدی نشان می‌دهد که این روزها کشور با آن درگیر است. از آن جمله‌اند پیامدهای همه‌پرسی اقلیم کردستان در ماه سپتامبر [مهر] گذشته، و ناتوانی دولت در درست کار کردن. این وضع به وخیم‌تر شدن شرایط زندگی و وضعیت معیشت مردم، کاهش ارزش واقعی دستمزدها، افزایش وابستگی به درآمدهای نفتی، ادامهٔ لگام‌گسیختهٔ مسیر لیبرالیسم اقتصادی، و خرابی فزایندهٔ وضعیت در بخش صنعت، کشاورزی، و خدمات منجر شده است. علاوه بر همهٔ اینها، مسائل ناشی از نظام انتخاباتی سهمیه‌یی قومی-فرقه‌یی، سیاست‌های فرقه‌گرایانه، و فساد گسترده در دستگاه‌های دولتی و کشوری همچنان وجود دارد. دولت نیز نتوانسته است، آن طور که اعلام کرده بود، تسلیحات را زیر کنترل خودش درآورد، برابری همگان

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

بیاد رفیق قهرمان فاطمه مدرسی (سیمین)	از تورنتو ۱۰۰ دلار
کمک مالی از جشن سال نو حزب	تورنتو ۱۰۰ دلار

19 March 2018

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

Nameh Mardom No. 1047
Central Organ of the Tudeh Party of Iran